

خواهان همراهی داشت سزا داد ، ولی الحال ملکه
 چنین کمال همراهی با آن گروه دارد و بسرگرمی تمام
 تأیید آنها میکند ، و اراده خود را مصمم داشته که
 مجدداً انتظام ملک را بنماید ، و ماصول جدید از اشعه
 علوم جدیده دل و دماغ نوجوانان چین را منور کند -
 روزنامه مذکور مینویسد مدارس عادت جماعت اصلاح
 خواهان بسته بوجود آن جوانان بیست که در مدارس
 طالبه ژاپون علم و فن میآموزند ، و روح وطن پرستی و ترقی
 خواهی در اجسام ایشان اری است ، این جماعت تعلیم
 یافته جنبش تازه در تمام اهالی چین پیدا کرده ، روزنامه‌های
 زیاد در زبان چینی جاری کرده‌اند مدبران این جراید
 بر تمام محاکمات ملکی مآزادی تمام حق نکته چینی دارند
 و بدون خوف بر آهائیکه مخالف اصلاح خواهان هستند
 طعن و لعن میزنند ، زنان چین هم در این حرکت
 غیورانه مردان شرکت کردند ، دختران (کانکیوای) با
 دختران دولتیان هم دست شده مدارس طالبه برای
 سوان بنا نهاده اند ، خود ملکه چین هم برای تعلیم و
 تربیت دختران محلات شاهی مدرسه مخصوص افتتاح
 فرمودند ، و همچنین دختران جنیدی هم در مدارس
 سوان ژاپون برای تحصیل علم و فن فرستادند ، چند
 جراید و رساله در چین برای فایده زنان جاری شده و نیز
 کتب جدیده هم برای اصلاح تربیت آنها طبع گردیده
 در سنه ۱۹۰۲ (ع) ملکه چین فرمان داد که اهالی
 چین که پاهای دختران خود نخسته بند میکنند باید
 این رسم و حشیه بک مرتبه ترك شود ، این فرمان
 اثری نام در مملکت چین پیدا کرده ، اهالی چین انجمن
 های بسیار افتتاح کردند که در این باب بحث نمایند و
 این رسم را ترك کنند ، و جوانان چین را منع کنند
 که با این چنین دختران که پا های آنها باریک باشد
 مزاجت نکنند ، صعبترین طریقه‌های امتحان که بنیاد
 آن بر اصول دین (کانفیوشس) که پیغمبر چین است
 قطعاً از دست بدهند ، غرض از ترك این طریقه این
 است که مردمان لایق با علم برای خدمت ملکی اخذ
 کنند ، جماعتی از چینیان که برای تقویت انواع طریقه
 تعلیم و تربیت در مملکت متمدنه فرستاده شده بودند ،
 بعد از مراجعت ، اهل وطن‌ها از اطلاعات خود با خبر
 کردند ، و بطریق جدید مدارس طالبه در ایالات چین

قائم بودند ، و نظام لشکر هم بطریقه یورپ معین
 کردند ، روزنامه مذکور در آخر مینویسد که یقین است
 یا این ترتیب نو که حکومت چین معین کرده ، بعد از
 پنج سال دیگر با صد هزار فوج منظم آماده خواهند
 شد تماماً با سلاح تازه و فنون حربیه جدید آراسته
 خواهند بود

این بود ترجمه مجله مذکور که مرض شد ، حالا اگر
 ایرانیان هم میخواهند که مانند اهالی چین خود را از
 حریفان طماع حفاظت کنند باید که بعد از تعلیم علوم
 جدیده قوه حربیه خود را که اول شرط لوازم مملکداری
 است برای وطن عزیز توسعه دهند ، چنانچه گفته‌اند :-

(عروس ملک کسی تنگ در بغل گیرد)

(که بوسه بر لب شمشیر آید از زند)

بخدا قسم که نا دارای قوه حربیه نباشیم ولو آنکه
 دارای هزار مجلس شورای ملی و مجلس شوم ابداً
 کاری از پیش نخواهد رفت چنانچه نا حال رفته ،

مستبدین نه چیره شده‌اند هانا بواسطه نداشتن قوه
 حربیه است ، آل عثمان در خاک وطن عزیز هجوم آوردند
 هم از نداشتن قوه حربیه است و این همه برادران
 وطن را کشته مالشان را تاراج کردند ، روس و انگلیس
 در وقتیکه سلطنت ما مشروطه است معاهده هاماسوز
 درباره وطن ما کردند ، هانا از نداشتن قوه حربیه
 است

پس ای بردران وطن ، ای ایرانیان غیور ، ای
 صاحبان ناموس و سنگ ، حالا که دوات کاری برای شما
 نمیکند پس خود شما برای حفاظت وطن عزیز که خاک او
 با خون نیاکان ما عجمین شده کمر همت میان بسته خود را
 آماده شرکت فشون دو طلب بکنید شاید این مهاکه
 که در پیش است خود را بجات دهم

(تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجله)

محمد اسمعیل ابن نور محمد بوشهری

مکتوب متظلمانه از میناب

ما رعایای میناب هستیم ، میناب نیولی جناب
 معین التجار است ، عزل و نصب کلانتر این محل دخل
 بحکومت بوشهر ندارد ، رجوع بخود جناب معین التجار
 است ، در چند سال قبل کلانتری این جا را رجوع
 به آقا شیخ حسن خان امین الهیوان کرده ، مشاعر

الیه شروع کرد اول به غصب کردن آب رعیت
بیچاره ، چون اهل خود میناب و اول ملاک هم
هست ، بعد از آن با طایفه (بشا کردی) که تمام آنها
دزدند تفاق کرده حمله بشهر کردند ، تقریباً بیست هزار
نومان مال رعیت و ارباب را تاراج نمودند ، و بردند ،
بعد از اینکه خود مشار الیه قسمت خود را خواست
دریافت نماید ابدأ دیناری باو ندادند

تمام رعیت رقیب در بندر عباس نزد جناب حاجی
معین التجار زمانیکه از سفر فرنگستان مراجعت کرده
بودند ، اظهار تظلم کردند ، محض تسلی دل رعیت
کلانتر مذکور را عزل نمود ، در این باب شکایات
بطهران بصدارت عظمی کردیم ، احتکات صادر شد
بر سر حاجی معین التجار که احقاق حق رعیت بشود ،
والله بجدت قسم است بدتر شد

در سنه طایفه کربلائی محمد حسن نام که از اهل
بوشهر است مأمور شد بجهة کلانتری میناب ، در مدت
مأموریت مشارالیه ابدأ کسی مال رعیت را دیناری
نیابد نکرد ، تا اینکه باز امسال حاجی معین التجار
کلانتری میناب را بجناب حاجی امین دیوان رجوع کرد
هر روزی بیک بهانه ما را جرم میکنند ، آب ما را
غصب میکنند ، تنگچی هیش گاو و خر و شتر ما را
میدزدند ، و حضور خود مان در بازار میفروشند ،
شکایت میکنم ، ابدأ اعتنائی نمیکند ، بسر زاده او که
شیخ عباس نام است رئیس تنگچی قرار داده است ،
خدایا بکه شکایت کنیم تحولات مان خشک شده ، مال
مان را تمام رئیس تنگچی بدزدی برد ، بچه ها جان را
میدزدند میبرند بطایفه (بشا کردی) میفروشند ، و
آن ها حمل به همان میکنند ،

در سه سال قبل که همین شخص کلانتر بود در
یک شب هشت نفر زن و بچه ما را بدزدی بردند ، ابدأ
آزاری پیدا نشد تا اینکه امسال یکی از آن بچه ها پیدا
شده جو یا شدیم میگفت نوکر حکومت ما را برد
مسقط فروخت ، تا اینکه امسال اتفاق افتاد رقیب نزد
سید ترکی سلطان مسقط ، بعد از گریه و زاری زیاد
سزا آزاد کرد آدمم ، در این باب آیا به که شکایت کنیم
رقیب ۱ در کربلا نزد جناب آقای آقا میرزا کریم خان
اصفهان مدبر گمرک شکایت کردیم ، در جواب گفت

چند روزی صبر باید کرد تا به اداره کل اطلاع دهم ،
خدایا اگر این شخص اصفهانی هم در اینجا نبود مجبور
بودیم برویم در قونسولخانه پناه به بریم ، خیلی دل سوزی
بجال رطایا دارد و هر کس نزد مشارالیه پناه برد ، رسیدگی
میکند و احقاق حق هم میکند ، خدا را قسم میدهم
بحق جدم که اشخاص خیر خواه را ترقی دهد

بتاریخ ۲۲ شهر رمضان المبارک مجدداً شکایات
کردیم درباره کلانتر مذکور ، میدانیم جواب نخواهد
آمد ، شرح حال این فقراء ازین قرار است ،
چونکه بنده درگاه زبان عجمی نمیدانم ، لهذا هر نوع
که صلاح میدانید که مطالب مفهوم شود درج فرمائید
که باعث بقای اداره مقدسه حبل المنین خواهد شد ،
تمام مقصود مان این است که این کلانتر ظالم را
نمیخواهیم خوب است جناب معین التجار این کار را
رجوع بجناب دریابگی نماید که نظم آنرا فوراً خواهد
داد و شخصی مثل کربلائی محمد حسن و غیره هر کس باشد
تعمین فرماید بجهة این فقیران که باعث دطای دولت
ابد مدت خواهد شد ،

متظلمین میناب

(اخطار جنرال قونسولگری دولت عابه ایران)

(در حاجی ترخان)

از طرف جنرال قونسولگری دولت علیه بموم
بودر انجیکها و طاماد اهاد همه مقاطعه جبهای بزرگ
و کوچک اظهار و اخطار میشود
بواسطه اینکه عملجات ایرانی که در حاجی ترخان
و مضامات آن کار میکنند ، مزد قاعده و ترتیب صحیحی
نداشته اند باعث ضرر و بیجاری آنها و اسباب زحمت
و اشکالات میشود و غالباً شکایت داشته اند ، و جنرال
قونسولگری اهتمام دارد که این مسئله در تحت قاعده
صحیحی بیاید و آنها آسوده شوند ، و ضمناً با کمال مهربانی
خاطر نشان می نماید که عملجات ایرانی اولاد و فرزندان
بجاری بندگان اهل حضرت اقدس شاهنشاه ایران
ارواحنا فداء و برادران ما هستند ، و حفظ حقوق
و رفع ضرر و ترتیب آسایش و آسودگی آنها از
تکالیف جنرال قونسولگری است لهذا بموم مقاطعه
بجیها و بودر انجیکها و طاماد اهادی نیمة ایرانی و خارجه
اظهار میشود ، که من بعد هر یکی از آنها بنخواهد در

کانتورها و ادارات و کارخانهای خارجه واقعه درحاجی ترخانف و مضافات عملجات ايراني بکار بندازد بايد شرايط ديبل را قبول و مجرا نمايد

(۱) اجرت و مزد عملجات ايراني تقريباً باندازه عملجات روس و يا نزديك بآن باشد، هر يانزده روزی اجرت نصف ماه بآنها برداخته شود، و اگر کسی عمل را اجير نموده بياورد و چون عمل در ايران از وضع خارجه مطلع نيست اين ترتيب اجيرى مقبول نخواهد بود، و بايد تمام عملجات در اجرت و حق مساوی باشند

(۲) بودرائچيکها بايد هر دسه دفتری بدهند که در آن دفتر مقدار کار و مبلغ اجرت دريافتی آنها نوشته و ثبت شود

(۳) هر يك از بودرائچيکها بطاماداها و طاماداها بعمالجات قبل از وقت بول بدهند بايد بي منفعت و بي معامله باشد و کسی حق ندارد دينارى معامله و مراحجه مطالبه نمايد

(۴) بودرائچيکها بطاماداها و طاماداها بعمالجات بوليکه قبل از وقت ميدهند بايد سند بگيرند و آنسند باطلاع و مهر مأمور دوات عليه باشد و اگر در محلی که بول ميدهند مأمور دوات عليه نباشد بشهادت و مهر ملا و آخوند جماعت محل باشد

(۵) بولی را که قبل از وقت بودرائچيکها بطاماداها و طاماداها بعمالجات ميدهند بايد باين ترتيب وصول نمايند، اگر طامادا و يا عمله عبدالدار باشد در هر ماهی خمس اجرت، و اگر بی عيال باشد و زن و بچه نداشته باشد در هر ماهی ربع اجرت را بردارند، و هر قدر بول که از بابت طلب خود برميدارند در پشت اسناد بنويسند، و با اينکه در دفتر آنها قيد نمايند، و اگر در يکاه عمله يا طامادا از بابت قرض خود بی جنبه وجه مقرر را ندهد بجزرال قونسولگری معلوم نمايد و الا ادا در آن ماده مسموع نخواهد بود

(۶) اجرت کشتی عملجات در عهد بودرائچی و طامادا است و آنها حق ندارند بعد ها اجرت کشتی را از عملجات مطالبه نمايند

بودرائچيکها از کوچک و بزرگ بايد وجود عملجات ابواب جی خود را استراخوی و بجه نمايند و اگر در مدت کار صدمه يا نهب رسيد فوراً بجزرال

قونسولگری اطلاع دهند که خرامت صدمه وارده را از اداره بجه مطالبه کرده و بطرف کار و صاحب مسئله برساند

(۸) مکان و محل اقامت و نشيمن عملجات بايد وسيع و پاک نماز و بی رطوبت باشد که آنها از کثافت و تشکی مکلف دوچار نا خوشی و در خاک غربت گرفتار مرگ نشوند

(۹) هر صدمه که بعمالجات وارد شود از شکست و خرق و مرگ وغيره لازم است بودرائچيکها فوراً بجزرال قونسولگری و اداره استراخوی و بجه اطلاع دهند.

(۱۰) زدن عملجات و خشن دادن به آنها بايد بکلی متروک باشد و بودرائچيکها و طاماداها با آنها برادرانه و با مهربانی رفتار نمايند.

(۱۱) بودرائچيکها و طاماداها نبايد عملجات دزد و اهل فساد و بد عمل و فراری را در دسته جات ابواب جی خود قبول نمايند.

(۱۲) بودرائچيکها وغيره لازم است که در بهار لدى الورد بمحل کار صورت اسامی عملجات دستجات خود را با تذکره آنها بجزرال قونسولگری پيشهاد نمايند

(۱۳) بودرائچيکها کونترائيکه با طاماداها می بنهند

بايد شرايط فوق معمول و آن کونترات در حاجی ترخانف و يا جای ديگر باطلاع و مهر مأمور دولت عليه باشد

(۱۴) در صورتیکه بودرائچيکها و طاماداها شرايط فوق را معمول داشتند، عملجات نبايد بی جنبه کار آنها را ناتمام و معطل گذاشته بجای ديگر بروند، و يا اینکه بناى بد رفتاری گذاشته و اسباب زحمت بودرائچيکها و طاماداها بشوند.

(۱۵) عملجات بايد بارها را با کمال دقت و ملاحظه حمل و نقل نمايند و هميشه سعی داشته باشند که صدمه به آن بارها وارد نشود، و اگر عمداً و بی جنبه بارها را انداخته صدمه بر آنها وارد بياورند مسئول خواهند بود

(۱۶) بودرائچيکها و طاماداها بايد مواظبت کلی نمايند که عملجات جی آنها در ولايت غربت مرتکب قمار بازی و بعض اعمال فاسده نشوند، و اگر نصيحت و ضمانت آنها را در اين باب قبول نمايند بجزرال قونسولگری اطلاع بدهند، و جزرال قونسولگری آنها

را از کار خارج و مورد مجازات خواهد کرد
(۱۷) جنرال قونسولگری تکالیف خود را بجا آورده راه کار و تکالیف بودرائیچیکا و طاماداها و عمله‌ها را راهنمایی و معین داشت هر سه فرقه را لازم است آنها را رعایت نمایند و بر تکالیف خود عمل باشند، جنرال قونسول دولت شاهنشاهی ایران تقیم السلطنه حاجی ترخان غره، رمضان المبارک سنه ۱۳۲۵

مکتوب از لنکه

در بست قبل عرض شد که جناب دریاییکی مأمور ترستاده و لوحه انجمن مقدس آزاد را شکسته و مستخدمین انجمن را تهدید نموده است. بعد معلوم شد که این اسباب اشتباه کاری از مستبدین بوده و جناب دریاییکی از این فقره نهایت متأسف و از فردای آن روز که یوم چهار شنبه و ۸ رمضان و دو ساعت بغروب مانده بود شخصاً بانجمن تشریف آورده و همان لوحه شکسته را مرجوع داشته و بجای اولیه خود نصب فرمودند. در آن روز انجمن زابداً علی ما سبق انعقاد یافت، تمام تجار و اعیان و کسبه و سا برین حاضر شدند، بنوعیکه جابر مردم تنگ بود، در آن وقت جناب علاه السلطان قد مردانگی علم کرده و نطق مفصلیکه قابل است بآب طلا نوشته شود داده، و مشروحاً به مردم حالی کرد که باید هموماً اتحاد کنید و دست اخوت بهم داده شرکت‌های تجارنی که نافع بحال ملک و ملت است تشکیل دهید، و حقوق مشروعه خودتان که عبارت از حریت - مساوات - امنیت - ملکیت است - بخواهید، و جهد کنید مدرسه یعنی کارخانه آدم سازی ایجاد نمایید، و اطفالهای کوچه گرد را تربیت دهید و غیره و غیره، که شرح آن دفتری لازم دارد،

بعد جناب دریاییکی هم شخصاً قریب بهان مضمون نطق دادند، که امروز روزی است که باهم اتحاد و اتفاق نمائید و لفظ شیعه و سنی که تا حال باعث هزار گونه بدبختیهای ما شده کنارگذارید و دقت کنید مدرسه ایجاد نمائید، من هم حاضریم که از هر حیث معاونت نمایم، تمام سوار لشکر کردند و نطقهای حضرات تجار قریباً باین مضمون بود

سالها بود ما باهم تفاق داشتیم و هر کدام ب فکر خود بودیم، و از دو ماه قبل تا حال از اقدامات مجدانه فرشته ایران یعنی جناب علاه السلطان که مؤسس مشروطیت در این بوشهر و اولین شخص خیر خواه دولت و ملت است تفاق چندین ساله ما مبدل باتفاق شده و از تأثیر نطق های فرح بخش این فدائی ملت ما تا بکدرجه بیدار و هوشیار شدیم و واقف بحقوق مشروعه خود مان گشتیم، و ما از این و بعد در ایجاد مدرسه و تأسیس روزنامه و آوردن مطبعه و تشکیل شرکت‌های بزرگ و کارخانهای متعدده و غیره و غیره حاضر و مستعد هستیم، مگر چیزی که ما را لازم است فقط امنیت، و جلوگیری از چند نفر مستبدین که نتوانند باسباب اشتباه کاری محض جلب فایده خویش کلاه تفاق بین ما برادران شیعه و سنی بیندازند، شاید مردمان دور دست خیال نمایند که تأسیس این انجمن از برای چند نفری مخصوص است، خیر - این انجمن عمومی است فردی از افراد ملت ایران اعم از شیعه و سنی یهود و نصاری مجوس میتواند با ما شرکت نمایند، و فرض از انعقاد این انجمن برای دفع حرکات مستبدین و اعانت بقراء و بناهای مریضخانه و مدرسه و سایر کارهای خیریه است - زیرا که مملکت ما یعنی خاک پاک ایران امروز حالتی پیدا کرده که ما باید جاناً و مالاً دریغ نموده و از هیچ نوع غفالت نه نمایم -

انجمن تا غروب منعقد بود و بعد به مشروطه باد جاوید - یابنده باد ایران ختم شد -

از فردا و پس فردا روزهای باقی که انجمن منعقد شد جناب دریاییکی اتصالاً تشریف آورده و نطق میدادند و هموم اعضاء و جالسین نهایت مسرور می شدند و بجاه نومان هم اعانت بانجمن داده و چند جلد کتاب با چند نسخه روزنامه از براسے قرائت خواه متقبل شده و خواسته اند

در خصوص مرافقه آقای سید شیر و آقای علاه السلطان که سابقاً شرح آن عرض شده - قرار شده بود که جناب حاجی عبدالله خاچه برود منزل جناب آقای سید شیر، و مشار الیه را بردارد و بیاورد در انجمن، و جناب دریاییکی و جناب علاه السلطان هم تشریف بیاورند و تمام تجار هم حاضر شوند و

معزی الیه را با هم صاحب دهند - و اتحاد حقیقی بین ایشان مستحکم نماید - ازین قرار داد آقای سید شبر بغایت راضی بود - ولی افسوس که همان شخص مستبد که تمام هم خود بر خرابی ملک و ملت و جاییدن مردم مصروف داشته و دارد فهمید که اگر این کار صورت گرفت و این اتحاد حقیقی فباین عموم اهالی مستحکم شد دیگر من چه بایدم کرد ، هر حبله و نادرستی بود آقا سید شبر را ازین صلح باز داشت و مشارالیه را هم از آمدن و صاحب کردن ابا کرده ، و جناب دریابگی بر حسب حکم دولت تعاقب کرده که با صاحب نماید و یا از آنکه اخراج شود ، عاقبت اخراج شد و بدستور العمل همان هیکل مستبد بجزیره (مبیدو) که از مستعمرات انگلیس بشمار است بناهنده شده ، و سه نفر دیگر از اشرار در گمرکانه چوب خورده اخراج بلد شدند ، و مسعود الممالک نایب الحکومه معزول و جناب صفر علی خان از بندر عباس مراجعت کرده بجایش منصوب شد .

ما هر چه بخواهم از عدالت و مهربانی و سلوک و طبرخواهی و وطن پرستی جناب صفر علی خان عرض نمایم کم است ، روزهای انعقاد انجمن با کمال شرف جلوتر از همه تشریف می آورند و نطق میدهند و مردم را محرم می شوند در اتمام کارهای خیریه و تشکیل شرکت های عمده چون حضرات نجار و اعیان امروزه همت گماشته اند و اعانه داده اند از برای تأسیس یک باب مدرسه ، معزی الیه شخصاً بدست خود در ورقه فهرست اعانه نوشته (حقیر هیچ نیرزنده خادم انجمن مقدس آزاد لنگه صفر علی) بجهت تومان ، خداوند انشاء الله اینگونه رجال مشروطه خواه را در ایران زیاد فرماید ، آمین

خلاصه جناب دریابگی تشریف به بوشهر بردند (ولان) مدیر سابق بندر عباس بجهت مدبری لنگه وارد شده و جناب علامه السلطان هم بر حسب حکم وزارت طهران رهسپار بوشهر گردیدند ، عموم نجار و اعیان از مفارقت ایشان نهایت افسرده خواطر اند ، یوم چهارشنبه ۱۲ شوال افتتاح مدرسه بطرز جدید موسوم به (دبستان آزاد) گردید ، فعلاً عده شاگرد این مدرسه ۳ روزه به (۵۰) نفر رسیده است

وروز بروز در تزیاید است ، معلم صحیح که بالسنة خارجه و جغرافیا و سیاسی و حقوق و تجاری و ادبی واقف باشد و بتواند درس بدهد خواسته خواهد شد ، و کتابهای طرز جدید از طهران و بمبئی خواسته شده اطفالهای مدرسه را صبح و عصر دو ساعت مشق نظام میدهند .

یوم جمعه ۱۵ انجمن آزاد منعقد گردید ، در حالیکه تمام نجار حضور داشتند ، و جناب نایب الحکومه نیز تشریف داشت ، جناب حاجی محمد ابراهیم اوزی نطق داد ، بعد یکی از اعضاء محترم انجمن هم نطق داد ، در یکی از جراید به خصوص انجمن آزاد عنوانی قرائت شد که خیلی منحیر شدیم چه هیچ وقت مفاسد عظیمه از این انجمن برور به فوده رجال دولت حکم به تعطیل این حوزه مقدس فرمایند ، در صورتیکه خدمات دو مائة این انجمن ضرب المثل شده و ما خیلی خیالات طالبه که راجع به ترقی تجارت و تشکیل شرکت هاست داریم و شش و روز کوشش مینمایم در دفع معاسد و آسودگی تمام اهالی ، این گونه عناوین شایسته نیست

الحدقه روز بروز از هر گوشه و محل حس ملت در حرکت است و خیلی محیما خیرایم شد - در صورتیکه ما شیعه و سنی تمام ما همه برادریم و با همه معاشرت داریم چرا دیگران اسباب نفاق بین ما بشوند ، چند نفری از اهل حسینیه از چارک آمده لنگه و به وکیل ما ابوزگری بناهنده شده اند ، حضرات تجار محترم کمال کوشش دارند که رفع این غائله بشود ، چند روز قبل فقراء دهات آمدند و متظلم شدند که باقر پسر کلانتر آمده و تعدیات فوق العاده میکند ، و در وصول وجه دیوان سرانه از قاعده سابق که بموجب کتبچه حکوهتی باید بدهیم دو مایل میخواهد و ما قوه تحمیل این ظلم و تعدیات نداریم ، دو نفر از نجار متعهد شدند که آنچه وجوهات دیوان سرانه دهات است فوراً بدهند و کلانتر حق رفتن بدهات ندانته باشد ، آنچه سرانه بود فوراً حاضر کرده و دادند ، و به دیگر کدخداهای دهات سفارش شد که بطور عدالت بموجب کتبچه دیوان مالیات وصول کرده و خودشان به لنگه برسانند ، و

رفتن کلانتر و پسرش با طرف دعوات موقوف شد ، و شر او از سر فقراء دعوات رفع گردید ، خداوند انشاء الله وجود اینگونه اشخاص خیرخواه که شب و روز سعی اند مردم از شر مستبدین آسوده بشود سلامت دارد در پست آینده آنچه واقع شد عرض خواهد شد (خیرخواه ملت و دولت)

حبل المتین

ما از جناب دریابگی حکمران جلیل خلیج فارس رسا معذرت میخواهیم ظاهر است که مأخذ نگارشات ما عناوین صاحب همین مکتوب که کمال و ثوق را باو داریم بود ، که خود بسو و خطایه خویش قائل گردیده ، شک نیست که جناب دریابگی از افضل حکام و واقف بمواقف عصر است ، وقوانین مشروطیت را بهتر از دیگران میداند ، و بوضع خلیج و بلتیک همسایگان کاملا مطلع است ، امیدواریم درین دوره طلائع حکومت ایشان در خلیج ضرب المثل و مفید بحال ملت و دولت واقع شود ، بر شخص خودشان روشن است که ما را جز اصلاح مفاسد هیچگونه عرض نبوده و نیست

المال والبنون - یا - ملت و ثروت

ما بدو عالم علاقه داریم ، یکی عالم دنیا ، و دیگری عالم آخرت ، و باصلاح علایق هر دو مکلفیم ، و از دنیا اینقدر میدانیم که عالم احتیاج و عمل است - و از آخرت اینقدر میدانیم که عالم جزا و مقرنیم است ، از برای محبتین ، و مقر جمع است از برای مسبتین ، و اصلاح عالم آخرت ممکن نیست مگر بعمل کردن در عالم دنیا ، (الدنيا من عة الاخرة)

پس باید در طبایع و حقایق امور دنیویه جهد نموده و بصیرت پیدا کنیم ، وینک را از بدو خوب را از زشت تمیز دهیم (ومن يك في هذه اعمى فهو في الاخرة اعمى) و لازمه عالم آخرت همانا اعتقاد و یقین قلبی بوجود اوست ، و لازمه عالم دنیا مجاهده و مذاقه است در کیفیات امور او بر حسب وسع و طاقه بشری - از عمل بشریات و عریفات تا سعادت دارین حاصل شود ، و دیانت مقدسه اسلام هم بر ما همین نوع دستور العمل داده است که حرام فرموده بطالعه و بیکاری و رهبانی را و امر فرموده و تلاش و سعی و کسب حلال و مزاجت نکاح (و لاتنس نصیک من الدنيا)

و امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید (اعمل آخرتك كك نموت غداً و اعمل لذیك كك تمیش اداً) هیچ دیاتی از برای تحصیل سعادت دارین مثل دیانت اسلامیة مساعده ندارد ، و اساس سعادت دنیا را در دو خیر مقرر فرموده یکی در کثرت نفوس و دیگری در کثرت فلوس (قال عزنا سمه فانكحواما طاب لكم من النساء منی و ثلاث و رباع) و فرموده (نزاكوا ناسلوا فانی اباحه بكم الامم و لیر بالسقط) و رهبانیت را بدعه خوانده تا اینکه نفوس اسلامیة کثرت پیدا کرده و ملت اسلام را قوه حاصل شود ، و از طرف دیگر امر به تحصیل ثروت و مال فرموده و به کسب حلال و ادا نمودن و سعی و تلاش نمودن در تجارت و زراعت و صنعت را مستحب قرار داده ، و بطالی و بیکاری و افروگردی را حرام فرموده تا ماده معیشت نفوس ملت در نزد ایشان حاضر باشد که نفوس محتاج - معیشت است و معیشت بدستیاری نفوس تحصیل شود ، پس این دو ماده باهم تلازم دارند ، هیچ کدام بی دیگری میسر نگردد (و ذالك تقدير العزيز العليم)

و مقدمه دیگر از برای این دو اساس تمدن آنکه احتیاجات بی نوع بشر بر دو نوع است ، بعضی از آن احتیاجات هست که رفع نمیشود مگر به کثرت و آبادی و نفوس و بعضی از آنها رفع نمیشود مگر به ثروت ، این دو ماده هیچکدام بی وجود دیگری رافع احتیاج نتواند بود ، چنانکه بدیهیست که اگر بقدر کرة زمین طلا داشته باشی از گرسنگی خود را خلاص نمیتوانی بکنی ، باید زارع باشد ، خباز باشد و دیگر کارکنان باشند ، و همچنین اگر نفوس عالم دور تو باشند و دنیایان باشد تا طلا ندی رفع حاجت گرسنگی را نتوانی کرده و در مقام تحقیق معلوم شود که اهمیت نفوس بیشتر است و او مقدم بر فلوس است ، زیرا که تحصیل طالع ممکن نمیشود مگر به سعی نفوس و این نفوس ببد جمع خیرات است

مقالا باوجود اینکه بی نوع بشر خلقتش از طینت خاک است و در این کرة خاک تکوین شده و تولد یافته و حییات نوع بشر از اوست ، و هم مرجعش بسوی خاک است (منها خلقتکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم)

تارة آخری) باوجود اینها حیات و عمران این کره بواسطه بی نوع بشر است ، پس انسان طایفه حیات عالم دنیا و روح آن است که او را بحرکت می آورد و احیا می کند و او را تعمیر می کند و صحراهای او را به نم می آورد، در دریا ها تصرف می کند و استخراج معادن می کند و به غرس اشجار و اجراء میاه روی این خاک را سبز و لخم می نماید ، و اگر نوع انسان در روی این کره زمین سکنی نکند ابدآ آثار آبادی در او پیدا نمیشود و دنیا بمنزله يك يارچا سنگ مجردی می شود که معاق باشد در میان این فضای وسیع

پس در صورتیکه ثابت شد که انسان روح عالم دنیاست و حیات و معیشت انسان هم با این عالم است سزاوار اینست که بذل غنائی در حق این نوع کرده شود، ولایق اینست که اسباب و وسائلی تحصیل کرده شود، که زیادی و قوه و بقای بی نوع را بادی و باعث بوده باشد، زیرا که دربقا کثرت و قوه این نوع آبادی عالم دنیا مقرر شده تا روزی که خداوند او را حیات مقرر داشته، هر قدر نوع انسان درعالم دنیا بیشتر باشد و اسباب معیشت و استراحت او آماده و مهیا باشد دلیل قوه حیات و آبادی دنیا میشود ،

پس آبادی دنیا نه میشود مگر به کثرت بی نوع انسان و کثرت غنا و ثروت و در نقصان یکی از این دو ماده لا محاله اسباب خرابی دنیا خواهد بود بالبداهه و هر بقعه زمینی که این دو ماده یعنی نفوس و فلوس در او فراوان باشد باید این بقعه را بسعادة و عزت و غلبه بشارة داد و هر لکه که در او نقصان ذریه و علائم فقر پیدا شود باید آن لکه را بخرابی و مضمحل شدن و ذلیل و خوار گردیدن خبر داد ، و محافظه این دو اصل و اساس مبسر نگردد مگر به انتشار فنون و علوم ثروت و اقتصاد و الفت و داد در مابین ملت و وقوع مناسکات و حصول امنیت و انحصار در هموم بلاد و حفظ صحت و عدالت در میان عباد و غیر ذلک من العلوم السیاسیه المذوله فی المصر، و در اینباب باید عبرت گرفت ازملت فرسه که چون در تناسل مات ضعیف یافت و در تعداد نفوس نقصان دید قلبی شدیدی و هیجان سختی نمود و در پی تحصیل معالجه این امر

درآمد و از برای نجات ملت از این آفت به جهد هر چه نامر و سبیله جوی نمود ، و در صدد جستجوی علت این آفت بر آمد و پی برد که این بلای نفس اللفس از قاتل مناسکات و مزاجات و کثرت زنا و لهویات بظهور رسیده و نزدیکست که جمیع قلوبها بواسطه این امر محو و نابود گردد و هیچکس نموده مشاق عیال داری و اولاد پرستی را بر زده نگیرد پس دامن همت بر کمر زده و درصدد رفع غلبه بر آمدند و نظایر این در جمیع دول و مال بوده و نتایج حکمتی و سیاسی برفع اسباب نقصان اموال و اولاد برآمده اند، و حال آنکه مساعده طبیعی و خدادادی از برای ایشان حاصل نبوده و به حکم دعای فعلی از درگاه احدیت درخواست نموده اند (ومن ساعد فینا لنهدینهم سبائسا و من جد وجد و من دق بآء ولیج ولیج) خداوند می و تلاش احدی را بی فایده نگذاشته و اگر کسی مجاهده نکند و در زاویه تن پروری در قید جاه و جلال نفس خود مقید باشد البته از وصول بمدارج کمال محروم خواهد ماند، خدا را یا قضا را یا روزگار و بخت را مقصر نکند

(گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب شاه چیست)

چون رشته کلام بانجا کشید سر و سروران ایران زمین را مخاطب داشته عرض مینمایم، ای ستادبد ملت- وای بزرگان مملکت- عرایض ما را افسانه نگیرید و اظفاً بنظر اصناف بنگرید- که مملکت شما باوجود اینکه در حوالی خط اعتدال واقعست و از برای حفظ صحت و طول اعمار بواسطه اعتدال هوا و عنوت میاه بهترین نقطه و بقاع روی زمین است ، و شربت مقدسه اسلامیه نکاح را تا چهار زوجه مجوز فرموده، و مذمت فحاشی بزنان عقیم و عذب خوابی مردان را بشدت فرموده، و شرب مسکرات و زنا را که اسباب قلت تناسل است حرام مقرر داشته ، و رهبانی را مذموم قرار داده، علت و سبب چیست که بوماً فیوماً نفوس مملکت شما در نقصان است ؟

این نفوس محترمه چه شدند و چه میشوند ؟ آخر تواریخ و سیر در دست دارید ، ملاحظه فرمائید که نفوس ملت ما را چه آفت رسیده و به چه قضائی گرفتار شده و به چه بلائی دو چار آمده

اند - خود مان مديگر را كشته ايم ؟ نه - در محاربة ديگران شهيد شده اند ؟ نه - در توالد و نسل علق پيدا شده ؟ نه - پس چه شده علت را پيدا كند و چه بايد كرد تدبير و جاره بفرمائيد كه اين ركن ركن قوت و شكوه دوات و آبادي و همران مملكت است ، آحاد نفوس منزله نار و بود ملت است و ملت مرگ از افراد است ، افراد ملت را بيايد تا ملت را قوت و شوكت حاصل گردد و اسباب تحصيل ثروت ميسور شود ، و از اين رو مملكت آباد گردد و دولت را قوت و شوكت حاصل آيد ، ملت را همواره اولاد هيخوانيد و خود را پدر و ولي و قيم ميدانيد ، حاشا به جلالت شان شاها كه از راه ريشخند اين كلام را بر زبان برانيد ، در اين صورت آيا متصور است كه پديري و هر روز مقداري از اولاد تلف شود و نقصان در خريه او پديد آيد ، و او همچنان بر جاي خود شادان و خندان به نشيند ، و اثر هي و غمي در ناصيه او ظاهر نگردد ، و در صدر رفع اين حائنه برنيايد ؟ فكيف التوفيق - و همچنين نقصان اموال و قات ثروت ، بايد در اين ماده عبرت گرفت -

از سوابق ايام ملت برتانيا كه در جزيره ايشان اسباب ثروت طبيعيه همچو وجه دركار نبود مزارع و مراعي و فنون و صنايع و علوم و بدايح نداشتند - آنچه از ثروت طبيعي در مملكت ايشان بود تنها معدن آهن و معدن ذغال سنگي بود ، لاغير - و اهالي جزيره آنچه كه بزحمت و مزدوري از ملاحى تحصيل مي كردند در عرض خوراك و پوشاك به ملل اجنبيه مبدادند ، و هميشه چون حال حاله ايران نوسرى حور همسايگان خود بودند ، تا اينكه يكي از دانايان ملت انگليس تدبيري انديشيد و تاسيس جمعيتي كرد ، هم قسم شده و دفتر مهر كردند و عهد نمودند كه متاع خارجه استعمال نكنند ، و بعلاوف سياحت و زيارت ديناري در خارج مملكت صرف نسايند ، و بر سر اين پيمان زحمت ها كشيده و داد ها زدند تا تمام ملت را داخل در اين جمعيت نمودند ، و به خار خلك صحرا و گوشت ماهي دريا قناعت نمودند ، و در شر علوم و فنون ساعي شده و از روي علم تصرف در معادن آهن و ذغال سكر كردند ، آتشي افروخته و خانه فقر را

سوختند ، و اين آهن را مقاطيس ثروت تمام كره زمين ساختند ، تا امر ترقى شان بجاى رسيده كه امروز محسوس و مشهود است ،

مملكت ايران الحمد لله از حيثيت ثروت طبيعي سر آمد جميع ممالك روى زمين است ، هرگونه ضروريات ملت را داراست ، مگر علم ثروت و اقتصاد ، اگر بزرگان و دانايان مملكت بذل همي در اين باب بفرمايند و ملت را از سوء نتايج استعمال امنعه خارجه و صرف نمودن ثروت مملكت در ممالك خارجه آگاه نمايند ، آن گاه معلوم همگان خواهد بود كه ايران ثروت بحسمة است كه وجود خارجه پيدا كرده - در اين باب زياده بر اين اشاره نميتوان نوشت ، اجمالاً اينست كه مسايخ نفوس ايران و متاف ثروت آن سامان كه بادي خرابي و ويرانى مملكت و ضعف دولت و ملت است احدى را مستور نيست ، مگر كسى را كه با پرده حيل ديده عقل خود را پوشيده باشد - اهمترين امور كه وظيفه بزرگان وطن است محافظه نفوس و فلوس مملكت است ، و تحصيل اسباب تزويد اين دو اصل اصيل كه بدون نفوس و فلوس هيچ راه ترقى از براى مملكت متصور نيست ، و بدون التفات باصلاح اين دو ماده حيات هر قدر تقلا فرمايند آهن سرد كويدن و زحمت بحاصل به خود دادن است -

انشالله در مقاله ديگر مسايخ نفوس و متاف فلوس ايران را بمرض صاحب دلان وطن خواهيم رسانيد گيرم كه محاذير پشمار دارد پناه به خدا بايد كرد و قرينه الى الله حق را گفت (العبد الاحقر هراي)

مكتوب از بيرجند

روزناحاجت جبل المزين نمره يارده و دوازده و سيزده كه به بيرجند رسيد شور عجيبي در مردم افكند خصوصاً تا پيدايتيكه حضرت حجة الاسلام آقاي حاجي شيخ محمد باقر بجنهد كه رئيس روحاني مسلم تمام قاننات است از نگارشات نامه مقدسه فرمودند پيشتر مؤثر واقع گرديد واقعات آن چند روز و شور و خروش اهالي ديدني بود نه نوشني باغ بر بجاه هزار نفر در حالتيكه حضرت شيخ قائد آنها بود در بيرون شهر رفته و جدا مشغول مشق سربازي شده و خود را آماده دفاع مي نمايند براي

شرکت در قشون ملی که من قریب قواعد و قوانین او انشاء الله از مجلس مقدس بتوسط وزارت جنگ طواهد رسید در آن جمعیت جناب آقا رجب علی حبیب اف خطاب مجاهدین عموده این خطابه را قرائت کرد

صورت خطابه

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین و بعد ای آقایان مجاهدین که امروزه بر نیکی فطرت و امر بندگان حضرت مستنذب حجة الاسلام والمسلمین دامت برکاته در این کناره شهر از برای تعلیم تیر اندازی و مشق نظامی اجماع فرموده اید و نصب وغیرت اسلامی شما به بجان آمده ، و رنگهای شما از شدت غیرت تغییر کرده ، قبل از این اگر هر کدام شما مباحثی میدادند که باین هیئت از شهر خارج شوید و در میان کوجه و بازار قدم بزنید اشهد بالله که اقدام نمی گردید ، و کسرشان خودتان کفایت می نمودید ، و در کنج خمول خزیده بودید ، تا رفته رفته اجانب جبری شده ، بیچشم حقارت بشما نگر بسته ، از یک طرف لشکر عثمانی بسرحد آذربایجان ریخته ، چند قصه از خاک پاک ما را متصرف شده ، جمعی برادران ما را شهید کرده ، زنهای مسلمان را شکم دریده ، اطفال صغیر را مثل بره دغ کرده ، مگر نمیدانید که خیل معاویه که بر امبار تاخته و خانخال از پای یکران یهودیه که در ذمه اسلام بود بیرون کردند بر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام چه گذشت ، و در بالای منبر چه فرمایش ها فرمود ، از یکطرف دولت انگلیس و روس که از قدیم دوستان ما بودند دوستانه در همچه موفقی که دولت ایران تازه از خواب بیدار شده وطن مقدس ما را قومت کردند ، و ابداً اعتنائی نکردند که آیا این دولت شش هزار ساله ایران و این خانه قدیمی ایرانیان صاحبی هم دارد ؟ یا خیر ، و شما داخل در آن هستید ؟ یا نه ، آیا این خاک دارد ؟ یا نه ، چرا چنین کردند ، در کلاه ما هیچ بشی ندیدند ، والا چرا اعتنا نکنند ، معلوم است اگر کسی بخواد شب که تمام مردم در خوابند برود بدزدی بخانه کسی و حال اینکه یقین میداند که صاحب خانه خواب است باز آهسته آهسته برصدا داخل خانه میشود ، و این منمذین بقدر شخص

خواییده هم با اعتنا نکردند ، یکمرتبه صدای تقسیم ایران را در عالم انداخته که ده دزدان ترکان جبری شده در سمت جویج جاجرم و کداس و سبزوار ریخته چند نفر را شهید و چند نفر را اسیر کردند ،

حال ای برادران ای صحبان ای آقایان ای حجج اسلام ای طلاب علوم دینییه اولین وظیفه ما جای خون گریه کردن است بر برادران اسلامی مظلوم خود و این مسلمانهای بیچاره ، آیا این دولت ایران نیست که غالب اوقات غالب ربع مسکون در تصرف سلطان ایران بود و سلطان ایران سلطان روی کره گفته نمی شد ؟ چه شده ما را که این طور ذلیل اجانب شدیم ، و این طور در انظار بی وقار گردیدیم مگر ما مردهای ایران نه بودیم که از سلطوت مان هیچ سلطانی خواب راحت نمیکرد ، مگر شمشر ایرانی هانه بود که تمام عالم را متزلزل داشت ، حال چه شده اسلامی که در اول امر هر ده نفر یک شتر سواری داشتند و هر چند نفر یک شمشر و دو روز سه روز فوت لایهوت گیرشان نمی آمد که هر چند نفر یک دانه حرما که می مکیده بدیکری میداد قطع طریق و جهاد میکردند تا آوازه اسلام در تمام عالم پیچید ، حال که بحمد الله والتمنه همه چیز را دارا هستیم هنوز بس نیست که در بستر استراحت خواییده باشیم ؟ هنوز بس نیست که ذات از اجانب کشیده باشیم ؟ هنوز چشم بسته نشسته که خدای بخواسته فردا گرفتار اجانب شویم زن و دختر های طان و خواهر های ما و شما گرفتار اجانب شده بیچشم خود به بینیم ؟ نه والله یقین میدامم که تا یک نفر ایرانی حیثیات داشته باشد راضی باین دلت نخواهد شد ، حال که ملتفت شده اید که رجال خان ساف خزانه دولت را که پت المال مسلمین است بتاراج برده اند و حقوق لشکری شما را از میان خورده که نه سرباز نه سوار و نه توپخانه و قور خانه منظم دارید ، این است که غیرت شما بجوش آمده و میخواستید خانه خود را از دزد و ناموس خود را از اجنبی حفظ کنید ، مریحاً بمردانه کی شما و خوشا بعادت شما امیدوارم که نباشد این جنبش و غیرت شما مگر بنساید امام عصر عجبالله فرجه ، البته در تاریخ دیده اید که هر زمان کار ایران باستیصال

رسیده، دست از غیب پیدا شده، و مثل شاه اسماعیل صفوی اعلی الله مقامه و مانند نادر شاه افشار ائمه ائمه برهانه ظاهر گردیده و مشت بیستم دشمنان گرفته حال هم بطور قطع و یقین بدانید که این جنبش شما نیست مگر بتائید امام عصر عجل الله فرجه، چونکه نه شما تنها به بهمان آمده اید بلکه تمام ایران صدا بسدا داده يك دل و يك زبانند حتی مسلمان قفقاز و هندوستان، آیا ندیدید که یکصد و پنجاه هزار نفر در اصفهان کفن پوش شده جداً از مجلس شورای ملی و علماء اعلام اذن جهاد میخواهند، مگر نیست که غالب نقاط ایران مشق حربازی میکنند، مگر نه که زنهای ایران حلی و زیور برای بنگ ملی میدهند، مگر نه در استرآباد و غیره دختر اطافه باز کرده اند برای مصیبت زده گان ارومیه و ماکو آغانه جمع نمایند و . . . و امیدواریم که خداوند تبارک و تعالی جات عظمت به فضل و کرم خود قوت و نصرت باسلام و اسلامیان کرامت فرماید و ما را از شر اعدا محافظت فرماید و در این اقدام غیورانه شما بهر يك ثواب شهدای بدر کرامت فرماید، بر شاست که روز را از شب نشناخته، و شب را از روز تمیز نداده، مردانه در این اقدام بکوشید که هر روزی بقدر مایه، و هر مایه بقدر سالی ترقیات فوق العاده حاصل نماید، اولاً تا يك سال از بر چند و توابع آن پنجاه هزار مرد مساج مشق دیده که از برای جهاد فی سبیل الله همیشه حاضر باشند که بتوانند رفع شر اجانب را از خود بکنند آمان قدر علماء اعلام کثرتهم را بیشتر بدانید که مایه افتخار دنیا و نجات آخرت این ها هستند و چراغ های راه هدایت این هائید، و این ها میتوانند بیک دعای نیم شبی تمام دردهای ما را درمان و کارهای ما را بساطن رسانند - سلام علی من التبع الهدی زنده باد بادشاه اسلام، پاینده باد اسلام، برقرار باد مجلس شورای ملی، بر همه شاست که صبح و شام بل علی الدوام مشغول دعای نصرت باشید و چشم بحركات اجانب هم داشته باشید

تلاکرافات

(۲۹ شوال - ۶ دسمبر)

§ چند روز است بین اعراب و جنزل (ایسانی) متصلاً جنگ می شود تلفات اعراب زیاد و از فوج

فرانسه هم معدودی مجروح شده اند .

§ در مجلس ملی فرانسه (مسبوکیلو) اظهار داشت که بودجه ۱۹۰۸ در بادی النظر نیکو می نماید، و بعد از مخارج امید است در جمیع مواد دخلیه فاضل باقی ماند .

§ بین (برنس فردینند) باقاریا و (برنس ایلیو نوره رمیوس) مراسم نامزدی بعمل آمده

§ ۹ نفر از هندیان باشند (شمال) در (والکرس) گرفتار شده تا زمان تدارک رسمی حبس نظر خواهند بود (غره شوال - ۷ دسمبر)

§ وقایع نگار (طمس) از (یکن) تلگرافاً خبر میدهد که دولت چین خطی به (سر جان جاردن) نوشته و تشکر از دولت انگلیس در خصوص همراهی دولت چین در سد تجارت تریاک نموده، و شرایط توقیف ذراعت تریاک چین را منظور و در ازدیاد گمرک صرف نظر کرده است، وقایع نگار موصوف رأی میدهد که دولت و ملت توأم سعی و جاهد در موقوف داشتن استعمال تریاک اند

§ تقویض نامه (کانگو) اشاعت یافته، از روی این معاهده، سلطنت (کانگو) تحت دولت (بازیک) آمده، با جمیع حقوق و اختیارات متعلقه به آن و بالحفاظ اهتزاز و احترامات دوائی، در مقدمه این معاهده طی یافته که املاک شخصی پادشاه در (کنگو) با اختیار خودشان باشد، املاک بر قیمت و زرخیز و وسیع در آنجا دارند از جمله املاک شخصی (شاه لیویلد) میباشد، ولی کابینه وزرای بازیک را در آئینه اختیار ترمیم عهدنامه داده شده است

§ پادشاه (سوید) در حال تزوج است .

§ در مقام (موتونگالیا) در غرنی (ورجینیه) (۵۰۰) نفر از فرود آمدن معدن بر سر آنها هلاک شده، و در معدن حریق هم شده نجات آنها غیر ممکن معلوم می شود

§ (مسترقت) از برلن براه (همبرگ) رهسپار امریکا شد، و اظهار داشته که سبب مسافرت او اصلاح بعضی معاملات بوده که خارج از امور پلتیک بود، دولت (امریکا) بهیچ وجه در خیال اقباع یا وا گذاردن آن را به دولت دیگر اراده ندارد

§ مخبر (رونر) از (توكيو) خبر میدهد مظلون است كه مسئله مهاجرت ژاپونيان در ممالك خارجه به نكوتى نصفيه يابد، ودوات ژاپون جلوگيرى نيايد كه اهالى مهاجرت در (امريكا و كانادا) كتر نيايد وعده معينى تعيين خواهد شد

§ در (دراپو) رسماً اعلان شده كه در (زولوند) امنيت قائم است، ولى انتظام قشون به نهج سابق ميباشد
 § تلگرافى از (جوهانسبرگ) رسیده كه لاره سلبور (۱۱۵) هر ضداشت از جانب هنديان مشتمل از اقوام (سكها) و (بجاني) و (گوركها) در (زولوند) يافته است

§ وقايع نگار مخصوص (استيسمن) مى نويسد كه خبر موثقي يافته ولى اينوقت توضيح نمي‌كند كه (لارد كرزن) مأمور بسفارت كبراني شده، از اين رو در عضويت مجلس شوراي ملي انگلستان داخل نميتواند شد
 § (ستر روزولت) بار دوم هم از انتخاب رياست جمهورى امريكا انكار نموده است

§ در (والكرست) هندیانى كه گرفتار شده اند ۲۰ نفر ميباشند، و داراي سندات نجات حايث اند، ولى حكومت را رأى اينست كه آن سندات مطابق قانون (رجستريشن) كالمدم است

(۲ ذی‌قعدة - ۸ دسمبر)

§ تلگرافى از (لسبن) رسیده كه روز بروز نقائص دوات و ملت رو باصلاح است

§ از خبر انهدام مدين (مونونگا) ظاهر مى‌شود كه اندام در بيرون آوردن اجساد بي‌عمر و تخميناً (۴۰۰) نفر تلفات واقع شده، بسيارى از مستهلكين از اهل ايتاليا بودند، ۴۰ نفر تا كنون بيرون آمده است،
 § رسماً راپورت شده كه (دني زولو) خود را بحكومت انگليس سپرد کرده است

(۳ ذی‌قعدة - ۹ دسمبر)

§ منجمه ۲۸ نفر باغيان (ولادپوستك) كه محكوم باعدام شده بودند ۷ نفرشان بقتل رسیده ۲۳ نفر هم بسراهاي مختلفه محكوم شده‌اند

§ تا كنون (۱۱۰۰۰) نفر اهالى خارجه از (نيويارك) امريكا در (اروبا) رهسپار شده‌اند،

§ حمل شکر از روسيه در ايران مفيد به شروط

تجارتي كه تازه امضا يافته نيست

§ در (نواده) واقع جنوبى (افريقا) مزدوران معادن طلا دست از كار كشيده بسبب اينكه اجرهمشان بذريعه قبض نك داده مى‌شده، و در نجات راه آهن نارنجك نشانده بودند تا حين عبور بسمت (فرانسكو) قطار را به برانند، ولى جاسوسان خبردار شده نارنجكها را بيرون آوردند

(۴ ذی‌قعدة - ۱۰ دسمبر)

§ در شالي نتال مارشل لا (قانون جنگ) جلوى شده است،

§ (دني زولو) با (۵۰) نفر از همراهان خود وارد (مون گوها) شده بدون هيچ شرط خود را تسليم نموده است

§ در (وارسبور) واقع در (اوارانچيا) (۵۰۰) نفر حملجات كر به صوت بسته نوب و نارت ميكنند و رو بجهت (كرالستد) رفته اند، جبهه جلوگيرى آنها از (بولو هتون بين) پليس فرستاده شده است

§ همراهيان (دني زولو) با نام محله خود را بحكومت مى‌سپارند، بجز يك سركرده آنها (طن كول مانا) با چند سوار ديگر كه خاموش نشسته اند

§ جنرل (سرجس ولكوك) سردار و افواج هند ممتاز گرديد

§ (ستر اسنيل) بمهمه نيات ناظم راه آهن دواتى جين در (كالدونيا) معين شده
 (۵ ذی‌قعدة - ۱۱ دسمبر)

§ (دني زولو) را نجات حراست پليس مسلح نزد (جنرل مكاتزي) در (تونگوما) حاضر نمودند در حالتيكه بسيارى از اهالى (زولوند) نيز حاضر بودند
 § اغتشاش (ورسيويو) بر طرف و شورشيان را در (كرالستد) آورده محكوم بسزايى جريمه و حبس شدند

§ (سرهنرى كمبل بقرمن) رئيس الوزراى انگلستان بوكلاى خود نوشته كه توقف در (بازيد) يك ماه ديگر مورت تكميل صحت وي خواهد شد، بسبب علالت او محض محنت و زحمت فوق العاده بوده است

§ اهلحضرت (ادورد هفتم) پادشاه انگلستان در حاليكه (سر ادورد گري) وزير خارجه حضور

داشت باسفير تازه چين در نصر (بكنگهام) ملاقات فرمودند مشارالیه خطوط مصحوبه خود را تقديم نمود § وقایع هنگار (مارشک پست) از اسلامبول تلگرافاً خبر میدهد ، که بابعالی حکم داده که خط راه آهنی از مکه معظمه الی عرفات کشیده شود ، و راه بین مکه الی مدینه هم تا ایام حج آینده مکمل گردد

§ وزیر خزانه روس در تخمینة اخراجات از (دوما) منظوری استتراض (۱۹۵) منات را خواست نموده تا کم بود مصارف جنگ و تعمیر راه های آهن و خط را کافی تواند بود

§ امپراطور آلمان از انگلستان بسمت (هلند) رهسپار شدند معظم الیه سفير آلمان متیم انگلند را امر نموده که مات و دولت برطانيا را آگاه نماید که در این سفر انگلستان بر امپراطور بسیار خوش گذشت ، و عهده ترین نتایج این سفر استحکام شالوده و داد و نهاد دوالتین تا زمان دراز میباشد

(۶ ذی قعدة - ۱۲ دسمبر)

§ تگرفی از (صوفیا) ی بلغار رسیده که یکی از اهالی (مقدونیا) دیشب بر دو نفر از سرگردگان فرقة (بوریس سارا فوف) و (گاوالوف) را بضرب گلوله هلاک نموده است

§ (ستر روز بولت) رئیس جمهوری امریکا رسماً اعلان داده که خواهش منتخب شدن بمهده رئیس جمهوری ندارد ، از این رو اهالی را عقیده اینست که فرماضرای (هینو) را موقی نیکو بدست آمده که رئیس جمهوری امریکا شود

§ تلگرافی از (کوئیک) رسیده که منصرم اداره وجوهات امانی خود کشی کرده ، و ۳ نفر از اراکین این اداره بجرم خیانت گرفتار شده اند

§ بموجب خبری که از (صوفیا) رسیده ظاهراً می شود ، که پلیس را خیال این است که برادر زاده (میبجر بانزا) قاتل (بوریس سارا فوف) قرار دهد و در صد گرفتاری وی است اکثر مردم میکنند حکومت در صد گرفتاری سردار یارتی (مقدونیا) میباشد

§ (لارده لندون) در (لیدینگبرگ) ضمن نطق خود اظهار داشته ، که از معاهده انگلیس و روس عموم ملت باید خوشنود باشند ، هر چند از روی

این عهدنامه دولت انگلیس را فواید زیاد در ایران و تبه حاصل نشده است ولی سبب این معاهده بنیاد اتحاد بین دولتین روس و انگلیس بوده که بحدی مستحکم شود که سالها و قرنها برقرار باشد

§ (ستر ونستن جرجیل) از (نیول) بعد از فراغت از شکار بسمت (گودوکوره) روانه شده است (۷ ذی قعدة - ۱۳ دسمبر)

§ امپراطور آلمان در (امستردم) وارد شد ملکه (ولهمینا) و (پروس هنری) باستقبال شتافته اعیان و اشراف بذیراتی شایان نمودند

§ مخبر (روتر) از اسلامبول خبر میدهد که بابعالی تدارکات نامه در جمع آوری و فرستادن قشون در سرحد ایران می نماید ، چه افواه است افواج ایرانی در آنجا جمع شده هر روزه قشون ترکی در حدود منازعه باساحه فرستاده می شود (برتوباشا) بسست بغداد رهسپار گردید

§ در (وانشنگتن) متوالیاً شکایت میرسد که زاپونیان هماره از طریق (ماسکسیکو) جمعیت کثیری عبور نموده و می نمایند

§ تلگرافی از (اطن) پای تخت یونان رسیده که با (پرنس جارج) و (پرنس مسیره یونا یارت) عقد ازدواج بسته شد

§ تلگرافی از (تولون) رسیده که فرمانی صادر شده که وضع و کیفیت جہازات و خلاصیان که قابل رقتن در بحر (بسفیک) هستند راپورت داده شود ، این جہازات جمة شرقی چین لازم است ، و این اشطامات برای اینست که در شرق اقصی برخی تدارکات لازم آمده است

§ در (توگومه) و (نتال) افواه است که (دینی زولو) را حکم باخراج بلد داده هر چند که گنگامی او ثابت است ولی موجودگی او را مورث اغتشاش تصور میکنند

§ کارخانه (اونیکم ساس همبرگ) بورارت خارجه آلمان هر ضداشقی پیش نموده متضمن بر اینکه در جزیره (ابوموسی) در خلیج فارس اموال و اعیان او را حکومت ضبط کرده ، سبب اینکه اسلحه در آنجا یافته شده روزنامه های همبرگ اظهار مجددی با او مینمایند

یکی از موثقیں ادارہ از برجنده می نویسد

پس از وصول شماره یازده و دوازده و سیزده روزنامه مقدسه که بمطالعه علمای اعلام کثرتاً امثالهم و سایر اعالی رسید، يك هیجان فوق العاده در عامه دست داد بانطور که هر کس قادر است برای تیر اندازی و مشق نظام حاضر شده و جداً از آقا باف علماء اعلام کثرتاً امثالهم اذن خواستند لنا حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای شیخ محمد باقر دامت برکاته حکم فرمودند که مسلم است امروزه بر هر مسلمان واجب است که پول بدهد و اسب و اسلحه و براق بدهد و خود هم از برای مشق نظام مهیا شود، و البته جوانان از بازده الی می ساله مشغول مشق نظام باید بشوند و ساعی تأخیر در این امر اهم نه نمایند، لهذا بر حسب امر سرکار حجة الاسلام بوم یوم شوال المکرم ابتدا جناب مستطاب حاجی ملا محمد حسین ملک التجار برجنده با جوانان خود و چند نفر دیگر از نجار محترم تنگ بر داشته از شهر خارج شده بیرون شهر چند تیر تنگ از جهة امتحان و تشویق خالی نمودند بوم بعد بعد صد نفر تقریباً از شهر خارج و مشغول تیر اندازی گردیدند

بوم هفتم شهر شوال المکرم حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی شیخ محمد باقر دامت برکاته خودشان با جمیع طلاب علوم دینی و قریب به هزار نفر از نجار و کسبه و غیره در خدمت ایشان با یکمیت مخصوص هر يك با تنگ و اسلحه از شهر خارج شده و مشغول تیر اندازی و نشانه بازی شدند، بدو خود حضرت آقا بدست مبارك يك تیر تنگ خالی نمودند بعد سایر مردم نشانه ها گذارده و مشغول تیر اندازی شدند الی مقارن فروپ که مردم را ساکت نموده در یکجا نشانیدند سپس جناب آقا رجعی حبیب اف ناجر برجنده که یکی از غیرتفندان وطن پرست است حرکت نموده خطابه مبنی بر تشویق و تحریص مردم فرات نمود و وقت در مردم دست داد.

بوم بعد سه ساعت بقروب باز حضرت مستطاب

حجة الاسلام با طلاب و سایر مردمان از اهل وادق بهشت مذکور امروزه خیلی با نظم و اسلوب خوشی از شهر خارج شدند، و نشان های متعدد گذاشته هر کدام دسته بدسته و جوقه بجوقه مشغول تیر اندازی و نشانه بازی شدند، هر تیری که به نشان می خورد يك خوشحالی و بشاشت و هیجان فوق العاده در مردم حاصل میگردد.

خلاصه خیال دارند از خارج معلم خواسته که بطرح جدید مشق نظام تعلیم بایشان دهد الحمد لله مردم قدری از خواب های گران بیدار شده کم کم بی محفوقه برده امید است که روز بروز ترقیات فوق العاده حاصل نمایند خیلی اسباب امیدواری فراهم است مثل اینکه علماء اعلام فتوی و حکم برحسب شرکت در قشون ملی میدهند، مسئله دخانیات از خواطرها فراموش نشده است، و انشاالله تعالی تا مدت یکسال قریب به پنجاه هزار جوان از بازده الی می سال در خطه قاشات از روی نظم و اسلوب جدید مستعد دفاع از اسلام خواهند شد و برای حفظ وطن خود آماده و مهیا خواهند گردید خداوند توفیق همه کرامت فرماید و انشاالله سایر علماء هم ناسی بمحضرت مستطاب آقای حاجی شیخ محمد باقر دامت برکاته جسته مردم را تحریص و ترغیب باین امر مهم فرمایند، و اینچند روزه يك هیجان فوق العاده از اعالی بر جنده مشاهده میشود که تا فوق آن متصور نبوده و نیست حتی آنکه اطفال بحفظ بیضه اسلام و وطن شش هزار ساله خود مشغول مشق نظام و تربیت اند.

از پدر های خود مطالبه تنگ و اسلحه مینمایند و میگویند مادامیکه خدا نخواسته مادر و خواهر های ما گرفتار اجانب باشند زندگی نمیخواهیم امیدوارم نامه مقدسه اینعرایض را خلاصه فرموده درج فرمایند تا انتشار یافته بلکه باعث تشویق و ترغیب سایر بلاد ایران هم بشود بلکه مردم حقوق خود را شناخته خطرات وطن مقدس خود را ملتفت شده پیچان آمده زندگی از سر گیرند

جبل التین کلکتہ

مدیکل کالج استریٹ نمبر ۴

Habibul Matin Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا ذمہ دار ابوحیات مشترکین اہل
(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفتہ میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ شش ماہہ

ہند و برہمہ

نامہ مقدسہ

۱۲ روپیہ ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قرآن - ۲۵ قرآن

عثمانی و مصر

۵ مجیدی ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات - ۶ منات

الملتانیك

سنہ ۱۳۱۱

کلیہ امور ادارہ با

مدیرکل مؤیدالاسلام است

ہر دو شنبہ طبع

و - شنبہ توزیع میشود

یوم دو شنبہ

۱۷ ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۵ ہجری

مصادف با

۲۳ دسمبر ۱۹۰۷ میلادی

در این جریدہ از ہرگونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملتی بحث میشود

(مقالات عام المنفعہ مقبول و در انتشارش ادارہ آزادست)

ایران در چہ حالت است ؟

ہمان حالتیکہ فرانسہ در سال (۱۶۶۷) در عہد
(لوئی شانزدہم) داشت .

(بچہ دلیل ؟)

بدلیل آنکہ ہمان وافغانیکہ در عہد لوئی شانزدہم
در فرانس واقع گردید امروز ہو ہو در ایران
برقوع می پیوندد

(بطور ؟)

در فرانسہ مخالف عدالت و مساوات فرقی متمایز
بود ، در ایرانم مخالفین ہمان فرقی اند
در فرانسہ فرقی متمایزہ اطراف قرال را احاطہ
کرده آن سادہ لوح بی طہررا سنگ روی بیخ اغراض
خود قرار دادہ بودند ، در ایرانم ہمین فرقی اطراف
شاہ جوان ما را احاطہ کردہ ، اورا ہدف تیر ملامت
اجانب ساختہ ، و مورد نفرت رعایا ذات شاہانہ را
قرار میدہند

در فرانس لوئی شانزدہم چند نوبت ہمینکہ قوت
شورش ملت را دوبارہ خود دید حلف بہ ہمراہی
با مجلس ملی نمود ، در ایران ہم ذات شاہانہ چہار
نوبت تا کنون بہمراہی بہ مقاصد مجلس حلف نمود ،
لین تکرار حلف دال است بر اینکہ ملت آثار ہمراہی

از ذات شاہانہ ندیدند ، سوہ ظن ملت نسبت بہشخص
پادشاہ باقی است ، ورنہ تکرار حلف در ہمراہی با
مقاصد مجلس لازم نبود ، ہمین کہ جدا ہمراہ می شدند
کار ما طلباً بپشرفت حاصل می نمود ، و سوہ ظن ملت
سرتقع مبرگردید ، در آن صورت ضرورت بہ تکرار
حلف می شد

در فرانسہ مہیبین قرال برخی از کشیشان دین
بدنیا فروختہ را بر خلاف اصول عدل و مساوات
برانگیختند ، در ایرانم اطرافہای پادشاہ برخی از علما
سوہ را بقوت رشوہ باخود متفق نموده مخالف اصول
عدالت و مساوات قرار دادند .

در فرانس با مرناہین قرال برخی از رہبانان عدالت
و مساوات را مخالف با دیات عیسویہ گفتند ، در ایران
ہم باشارہ حواشی سلطنت جامعہ از علما سوہ حکمرانی
حقہ نامشورت را (کہ باصول مذہب شیعہ در زمان
غیبت اگر سلطنت مشروعی تصور شود ہمان حکمرانی
با مشورہ است) مخالف با دیات حقہ اسلام خواندند ،
سلطنت بیداد استبداد را مداح شدہ ، مشروع قرار دادند
اگر بدقت ملاحظہ شود طسابق العمل بالعمل
ایران اعادہ تاریخ فرانسہ را می نماید ، تا جیکہ ملت
ایرانم مثل فرانسہ ہا بعض اتمام حجت اطلاع نامہ

این سلسله جاییه این است که هواداران استبداد محض جلب منافع خود و حق تاقی آنها مردانشانرا بکشند، زانشانرا شکم درند، اطفال شان را مانند گوسفند سر به برند، اموال آنها را غارت کنند، دهات آنها را آتش زنند، و اعلیحضرت همه این مراتب و واقعات جگرسوزرا شنیده ساکت باشند، گیرم حکم اعلیحضرت نیست، چرا قصاص ظالمین همینها؟ چرا باید حمایت از قاتلین و ظالمین ملت بشود؟ در قیامت که مسلم است پادشاه شفاعت رعیت را بر آتش دوزخ نخواهد نمود، اگر برعکس بنا شود در دنیا آنها را به آتش قهر خود بسوزاند بچه امید به پادشاه خود تسامح خواهند گردید، و بچه وضع سربازی در رکاب سلطان خویش خواهند نمود، و بچه خیال اموال خود را در سرب سلطنت تقدم خواهند کرد

اعلیحضرتنا پادشاهانرا قوتی از خارج نیست، و مدد غیبی از عوالم غیب و شهود میرسد، قوت سلطنت از رعیت است، ثروت دولت از مات است، احترام شخص سلطان در نظر خودی و بیگانه بواسطه اطاعت رعیت از اوست، پادشاهی که رعیت از او ناراض باشد نه قوت دارد، نه ثروت، و نه احترام، این واقعات ناگوار بی دربی که از آغاز جلوس اعلیحضرت بر تخت سلطنت ایران پیش آمده، طامه رهایی خارجه و داخله را از اعلیحضرت رنجانیده، و همه این بدبختیها که ملت بجای بی خویش بختی روی نموده از طرف اعلیحضرت میدانند، چه گرگان خون آشام را در اتلاف ربه احدی قصور مندی شناسد، بلکه همه الزام برشبان وارد می آید که چرا گرگ را در کله راه داده

اعلیحضرتنا امروز نمیتوانست بملات گفت قسم، امروز هیچکس را پلنیکهای کهنه، و تدابیر پوسیده بخرچ نمیرود، امروز چشم مات باز شده، حقوق خود را شناخته بحال است دوباره صرف نظر از حقوق خود به نمایند، امروز هر قدر از طرف دولت جلوگیری از حقوق مات شود ملت برحقسوق خود خواهد افزود، و از حقوق سلطنت خواهد کاست تا وقتی ونعمه یاریس بدرجه کمال در ایرانم بوقوع پیوندد جواب پادشاهها موقع اعلیحضرت خبلی نازک

است، باقوال مغرضین طماع گوش مفرطاً هماره تاریخ دوره خود را از سر گرفته است، نمیتوان تصور کرد که فرانسویان خمیره دیگر و ایرانیان جنس دیگرند، بدقت توجه فرما که پیش آمد حال ایران چهقدر با فرانسه شباهت پیدا کرده است

اعلیحضرت راست که باخرد خورد بین جلوگیری حکمخانه از وقوع بعض واقعات ناگوار فرمائی و امروزه جلوگیری از وقوع بعض واقعات ناگوار همان راضی بودن دات شاهانه است بمقوق معینه خود، مشروط بر اینکه به تکالیف سلطنتی هم که در طی آن حقوق معین است عمل شود بر طبق قانون اساسی

اعلیحضرتنا در جنب سختی و ایام مصیبت این رجال خود غرض که امروزه دور دائرة سلطنت را احاطه نموده این اسبابهای ناگوار را فراهم آورده اند هیچ باری از دوش شاهانه برنخواهند داشت، یعنی نتوانند داشت، اینها حریفان نان و آتش اند و سر تا پا گرفتار اعمال خویش، دیگر بقوت مات دولت نمیتواند بر فرقه عدالت خواهان غلبه جوید، این سخنانیکه رجال خود غرض عرض می نمایند همه مبنی بر جناب منافع خویش است، گویا این رجال خود غرض نادان خیدالات فاسده خود را در پیشگاهت چنین قوت داده بودند که در روز مبادا بحامی بزرگ خود دولت روس ماتمی شده، بقوت خارجی بر مات غلبه خواهیم جست، این خیال خام است و وعده صرفقوی، چه قانون بین الدول هیچ دولت را اجازه نمیدهد که در امور داخله يك سلطنت مشروطه هیچگونه تصرف نماید، من بمکرم که روس میخواهد تصرف بکند، بلکه مدعیام که احدی از دول نمیتواند تصرف در امور داخله ایران بنماید، جواب (ماتی فستو) ی ملت را که دول داده اند این نکته را نیکو روشن نموده است، امروز مات و دولت ایران بخود واگذار شده، و هیچ دولتی در شر و طیر آنها کاری ندارد، در این صورت کدام قوت است که بتواند با مات دم مبارات زده، برخلاف مقاصد هیئت جامعه قدم زند، آیا تاریخ تا امروز نشان میدهد که يك مشت مردمان خود غرض بر يك ملت بزرگی غلبه کرده باشند؟ آیا قوای دولت غیر از قوتی است که ملت باو بخشیده، مات در هر آن نخواهد میتواند

بلی جمیع قوانیکه خود بدولت بخشیده به نماید
 اعلیحضرتا مخالفت فرقه ممتازه در حجاب لونی شانزدهم
 آقا ملت فرانسه را از حقوق خود باز داشت ؛ و یا
 حقوق پادشاهی را از میان برد ، و عاقبت منجر یکجا
 گردید ؟

اعلیحضرتا - مخالفت دولتیان که خود را در حجاب
 اعلیحضرت می بندارند با یک فرقه و یک طبقه از
 ملت نیست ، جمیع طبقات ملت داخل ، و رؤسای
 روحانی شامل اند

اعلیحضرتا - جد اعلایت ناصرالدین شاه مرحوم
 با آتش قوت و استقلال که در سلطنت داشت در
 جلو دو سطر فتوای میرزای شیرازی رحمة الله علیه
 در مسئله تنباکو نتوانست بند شود ، اگر آن درجه
 هوشیاری را نکرده بود یعنی تسامح صرف نمی شد
 همان وقت ورق بر میگشت ، از آن روز باید ترسید
 که دو سطر فتوای ما در قلع ماده این اختلافات
 صادر گردد ، اصل (۱) قانون اساسی را درست
 باید دقت باید کرد ، و حکم مسئله مخالف از مخالف
 قرآن را باید دانست

اعلیحضرتا - محفوق مابت سوگند که آنچه عرض
 میکنند همه از خیر خواهی است ، زمزمه‌هایی از طبقه
 روحانیان بتوسط سیم تلگراف بگوش میرسد که بدن
 را بلرزه درمی آورد

اعلیحضرتا - درین دوره اخیره پادشاهی بسطوت
 و جبروت و شوکت نادر شاه افشار رحمة الله علیه در
 مشرق زمین پیدا نشده ، ناوفقی که ملت از او خوش دل
 بود کوس شاهنشاهی در عالم کوفته می شد ، ابد لازم
 نیست نتیجه رنجش ملت را بیان نمایم ، و این همان ملت
 است ، هیچ پادشاهی از رنجش ملت خود قانده حاصل
 نکرده است ، هنوز هم بیک توجه ملوکانه ممکن است
 رنجش ملت را رفع نمود ، ولی اگر خدای ناخواسته
 ماده زیاده بر این غلیظ شود ، و کدورت مابت غلظت
 پیدا نماید محال است بتوان رفع کرد

اعلیحضرتا - تا کنون بالغ بر چهار نفوس محترمه
 ملت فدای مشروطیت سلطنت شده ، بخواه ملیون
 متجاوز خساره عالیه را متحمل شده اند ، بی ناموسها
 کپیته ، بی حیثیتها دیده اند ، جمله این صدمات را از

دولتیان می پنداشتند ، کم کم دارد تمام این واقعات بنام
 اعلیحضرت تمام می شود و مردم قائل به بیکنشاهی
 امین الساطان میگردند

اعلیحضرتا - این ملت خیلی صبور است ، خیلی
 غیور است ، خیلی شاه پرست است ، در هیچ تاریخ
 دیده نشده که هیچ ملت باین صدمات عظیمه مبتلا
 گردد ، و تا این پایه صبر و تحمل نماید ، امروز دیگر
 نمیتوان برده پوشی کرد که این قضایای اتفاقیه بوده ،
 و قضا و قدر چنین خواسته ، و یا ستاره هوسست ملت
 درخشیده باین بیانات مبتلا شده اند ، حق در میان
 پیر زندهای دهات جنوب افریقا هم شهرت یافته که
 دولتیان برای بستن آوردن ملت این گونه اقدامات را
 برخلاف مشروطیت می نمایند ، مرا شرم می آید بنویسم که
 جرائد خارجه علیحضرت را لونی شانزدهم می نویسند ،
 بخدا قسم حجت میکنم بگویم نقل مجلس جمیع طبقات
 خارجه عدم استمداد اعلیحضرت است برای سلطنت ،
 چه قدر عایه تأسف است که آتش نام بلند اولیه
 اعلیحضرت باین زشتی یاد شود ، محض تنبه دولتیان
 و توجه اعلیحضرت ضاویق ذیل را از چند اخبارات
 خلاصه می نمایم ، تا معلوم شود که دولتیان در تاریکی
 زرقبیده همه دنیا از حرکات آنها واقف شده اند

یکی از جرائد می نویسد اینک شانزده ماه است
 دولت ایران (کاستوتیوشن) شده ، ابدأ وضع پیش
 آمد امور آن فرقی نکرده ، علت همان عدم موافقت
 دولت است و تا وقتی که این دولتیان بر سر کار باشند
 همین آتش در کاسه خواهد بود

دیگری میگوید تاریخ دوره خود را از سر گرفته
 همان واقعاتیکه در فرانس زمان لونی شانزدهم واقع
 گردیده بدون کم و بیش امروز در ایران واقع می شود ،
 ابدأ میتوان گفت که حالت آن زمان فرانسویان از
 امروز ایرانیان بهتر بوده ، و بقدری این سخن مهمله
 است که ایرانیان قابل جمهوریت نیستند که در ابتدای
 (کاستوتیوشن) ایرانیان را برخی از ارباب غرض و بی
 اطلاع میگفتند قابل مشروطیت نمی باشند ، چنانچه
 ایرانیها بر تمام عالم ظاهر کردند قابلیت خود را در
 (کاستوتیوشن) یقین داریم در جمهوریت هم همان
 درجه ایالت خود را ظاهر خواهند ساخت

سومین می نویسد که هیچ دلیلی بر مخالفت پادشاه ایران با (کاستوتیوشن) بالاتر ازین نیست که در عرصه قبلی سلطنت خود چار مرتبه مجبور بقسم خوردن بهراهی (کاستوتیوشن) شده ، همین قسم لوئ شانزدهم نیز چند مرتبه بهراهی ملت قسم خورد و مخالف ورزید اعلیحضرت محمدعلی شاه دماغ گرداندن سلطنت ندارد دیگری می نویسد که دولتیان ایران چنان گمان میکنند که اگر کار آنها سخت شود ممکن است از دول خارجه مخصوصاً از دولت روس تأییدی در سرکوبی ملت حاصل نمایند، و این خیال از عدم وقوف آنهاست بقوانین بین الملل ، و اصول کاستوتیوشن، دول همین که ملت و دولتی را (کاستوتیوشن) رسماً شناختند تا وقتی که بمقوق آنها ارجحاف نشود ، حق هیچ گونه تصرفی در امور داخله آن مملکت ندارند ، ملت و درات ایران پس از آن روزیکه مشروطه تسلیم شده اند در امور داخله خود مختار میباشند ، ولو صد هزار نفر در بین خودشان گشته شود ، دیگران جز تماشا کاری نخواهند داشت

جراند انگلیسی بدون استثناء باندازه در بهراهی با ملت ایران ارازم مدردی نموده ، و اظهار نفرت از حرکات دولتیان کرده ، که اگر سالی ما به ترجمه آنها پردازیم کافی نتواند بود ، تمام حرکات ملت را مافلان و مخفانه می نویسند ، و مخالفین را بی خبر و غیرمآل اندیش می بندارند ، با کمال قوت قلم می نویسند که هیچ دولت را حق دخالت در امور داخله ایران نیست ملت هرگونه صلاح خود را بداند همان صواب است ، روزنامهجات موصوفه می نویسند که اگر بالای بلوا در ایران بالا گیرد بر جمیع دول لازم است که متحدانست بر سینه عثمانی گذارده نگذارند در چنین موقعی فائده از ایران حاصل نماید ، الحق درین مورد جراند انگلیسی خیالات ملت انگلیسیه را در باره ایران نیکو ظاهر داشتند ، از همراهی قلمی خود ملت ایران را همین امتنان خویش قرار دادند ، هرکس مقالات طمس (که آینه خیالات تمام ملت انگلیسیه است) ملاحظه نموده میداند که ما چه می نویسم

مقصود این است که دولتیان مایوس باشند که از خارج هیچ گونه مددی برای آنها نتواند رسیده و اگر بازم

از مخالفت باز نیابند در نجه عتاب ملت بدتر از طبقه نازده فرانسه موجار مشکلات خواهند گردید اعلیحضرتنا - این مرضین کج اندیش بر نام بلند اعلیحضرتت که در ابتدای جلوس بر تخت سلطنت هم پایه میکادوی اعظم ژاپون بشمار آمده بود رحم نموده ، به پایه تنزل دادند که در تمام جراید عالم با نام لوئ شانزدهم فرانسه توام ذکر می شود ، ولی هنوز هم اعاده آن نام بلند و اسم ارجند که بصرف خزائن عدیده حاصل نتواند گردید در سابه همراهی با ملت که سرایا نقش باید بذات شاهانه میباشد در کمال سهولت است اعلیحضرتنا - هنوز ملت ایرانیه ذات شاهانه ات را درین واقعات ناگوار بی طرف می بندارند ، و حواشی سلطنت را تصور مند می شمارند ، همینکه دست رد بر سینه آنها زده شود ، و عملاً همراهی با ملت را ظاهر فرمایند واقعات گذشته را فوراً فراموش نموده پیش ازینش برواقه شمع سلطنت میگردند ، العیاذ بالله اگر بازم همراهی عملی از ذات شاهانه نطلبند ، و بر عکس مؤید مخالفین بندارند مایوسانه چشم امید را از در گاهت بسته ، و با کمال ناامیدی بآنچه خیر خود بلند اقدام خواهند نمود اعلیحضرتنا - عین دارم ذات شاهانه بر نیات خالصه این خادم اسلامیت بخوبی مسبق است ، که آنچه عرض می نماید نظری ساده نویسی و درست گوئی بوضع تعلقات ایرانی درشت می نماید ، ولی چون بدقت بر آن نگردند عین خیر خواهی و از دائره خیر ملت و دولت ذره خارج نیست ، دوست بدی را میگوید ، و دشمن خوبی را پنهان میدارد

• • •

جناب نظام السلطنه - نظر بحسن عقیدتی که بخیر خواهی و قابلیت جنابعالی سالم است داریم همین که در تلکراف ملاحظه شد که ذات شاهانه آنجناب را برای مشوره در امور طلب کرده اند ، امید وار شدم که رشته اتحاد ملت و دولت درین نوبت گسیخته نخواهد شد ، خدا را شکر که آنچه تصور کرده بودیم همان شد ، از قرآن ظاهر است که خود تا هم رئیس الوزراء مقرر شده ، وزارت داخله یا مالیه را بعهده خواهند گرفت ، شك نیست که دانایان ایران از زمان مرحوم ناصرالدین شاه جنابعالی را مستوجب

صدارت می‌دانستند، و به پشت کار و بی‌طبی معروف هستید، و در هر مرکز نیز که حکومت نموده اید (جز حکومت آخرنان در فارس) همه ممرقان بوده اند.

با این همه ابداً نمیتوان اطمینان حاصل نمود که آیا جنابعالی از عهده این وزارت خواهید برآمد یا نه؟ چه وزارت مشروطه غیر از مستقله است.

عقیده بند این است که اگر جنابعالی ذات شاهانه را از وسوسه حواشی گرسنه و سیر محفوظ داشتید، و اعلیحضرت را از روی عمل نه قول با مقاصد مجاس همراه گرمید، میتوانی بوظائف وزارت عمل کنید، و اگر حواشی سلطنت هنوز بخیالات اولیه خود باقی باشند، و باغزوی ملوکانه کمر بندند، از شما هم کاری پیشرفت نخواهد شد، و یقین بدانید که این آخرین وزارت است که دولت مقرر نماید، چه مات را کارد باسخوان رسیده، و بیجا صبر شایسته برگردیده است و علمای بزرگ مستعد کلیه اصلاحات شده اند.

بعد از چنین اطمینانی که انشالله حاصل کرده و تشکیل وزارت را قبول نموده اید، سه نکته را البته از نظر دقت دوو نخواهید داشت.

(۱) تبدیل اصول و مسلک قدیمه وزارت، سابق بر این چون از وزرا هیچ کس بیکارتر نبود شغلشان منحصر در مصاحبت پادشاه بود، و در حقیقت وزارت یکی از القاب شمرده می‌شد، شاه بفرنگ میرفت و وزرا حاضر رکاب بودند، بشکار میرفت تفنگ‌دار می‌شدند، حتی در خلاصه آفتاب بردار شده پادشاه را تنها همیگذارند، و حال آنکه در هیچ جا رسم نیست که شغل وزیر مصاحبت پادشاه باشد، معلوم است که اینگونه وزارت بدرود امروزه ایران نمی‌خورد، امروز وزارت شغل است نه لقب اگر بنا شود وزرا اوقات حضور به مصاحبت پادشاه صرف نمایند هرگز از عهده خدمت بر نخواهند آمد، بر جنابعالی است که وزرا را از مصاحبین پادشاه جدا نماید، تا وزرا بتوانند بکارهای خود برسند.

(۲) از صد سال باین طرف ایران وزارت خانه نداشته، اینک هم ندارد، و تا وقتی که در ایران وزارت

خانه صحیح نداشته باشیم، از هیچ وزیر قابل لایق هم منتظر کار نباید باشیم، هفته گذشته خطاب بجناب احتشام‌السلطنه رئیس شورای ملی نموده، درین موضوع مفصلاً بحث نمودیم، انشالله از نظر جنابعالی هم گذشته در صدد قائم نمودن وزارت خانه شده اید.

من باواز بلند میگویم و اقوال جمیع دامایان عالم را به تأیید دعوی خود سند آورده میگویم، که عیب بزرگ ایران نداشتن وزارتخانه است، و تا وقتی که مانند دول سائره وزارتخانه نداشته باشیم هیچ کار از پیشان نخواهد رفت، هرگاه جنابعالی موفق به قائم نمودن وزارتخانه‌های هفت‌گانه در ایران شدید، ما تسلیم خواهیم نمود که بزرگترین خدمانرا بهمت و دولت خود کرده اید (۳) امروز مانند سلف عقل به تنها کافی از وزارت

ایران نیست، علم هم می‌خواهد، بدبختانه علمای ایران که کاملاً با اصول (کانستوتیوشن) واقف باشند انگشت شایسته، باید جنابعالی جنیدی بشم از عقلای مادرزادی پوشیده، در بدست آوردن علمای سی و اقدام نمایند، امروز وزرا ابرام ثروت لازم ندارند، سخاوت نمی‌خواهند، سادق بستگان لازمه وزارت نیست، طبع شعر اگر نداشته باشد و اشعار همی را درست فهمد نفسی بوزارت او وارد نخواهد آمد وزیر عالم عامل چنانچه هفته گذشتیم در ابرام وجود ندارد، فقط چند نفر رجال عالم داریم که شالوده تعلیم خود را از روی اصول جدید درست کرده اند، انشالله جنابعالی صرف نظر از این چند نفر عالم نکرده اید، اگر کابینه وزرا از رجال با علم خوش نیت وطن پرست تشکیل شود خود جنابعالی هم که از اصول تعلیمات جدید تجربه کامل حاصل ندارند واقف بکلیه اصول (کانستوتیوشن) خواهید گردید، اگر در وزارت خود این نکات را ملاحظه فرمائید بدبختانه باید قلم را قط زده مهیا شویم که بسرعت همین خطابات را بوزیر دیگری بنهائیم.

• • •

جناب احتشام‌السلطنه - سرکار عالی از وضع داخله و خارجه و مقتضیات امروزی ایران بهتر از هر کس مطلع، و وضع پارلمنت‌های دنیا و تکالیف و کلارا از هر جنبه نیکوتر از دیگران واقفید، و کلارا تکالیفی است

خاص که نباید با ازداتره تکالیف خود خارج گذارند ،
ورنه مورث هرج و مرج مملکت شده خدای ناخواسته
بناگاه دوجار خطرات عظیمه خواهم گردید

وکلا باید قوه اجرائیه را بحال خود گذارده ، و
در اختیارات آنها تصرف نه نمایند ، ولی جدا با بستند
تا احکام و قوانین خارج شده از مجلس جاری شود ،
تا امروز یکی از قوانین مجلس اجرا نشده ، استغفرالله
دروغ گفتم دو مرتبه بحکم مجلس جبل المتین توقیف
شد ، گویا این هم بواسطه اطاعت ما از احکام مجلس
بوده است

مقصود این است که امروز دیگر امر از پرده پوشی
گذشته ، مانع اجرای قوانین موضوعه مجلس هر کس باشد
باید از جایش کنده ، و این اولین وظیفه فرضیه مجلس است ،
ورنه اگر چندی باین منوال بگذرد ، و قوانین مجلس
مجری نشود ، و سرا و جزا در کار نباشد ، و خادم
از خان آشکار شود ، باندازه هرج و مرج در مملکت
نمودار شود ، که سررشته از جنگ وکلای محترم هم
خارج گردد ،

امروز وکلا نباید به قی خواموش شوند و
بهمراهی زانی مخالفین حقیقی قناعت ورزند ، عرض
کردم کار از پرده پوشی گذشته ، و کوس رسوائی را مخالفین
در عالم کوفته اند ، هر ساعتی که در پیش رفت امور
تسهل و رزیم یکسال عقب خواهم ماند ، و هر قدر
اغراض نایم خساره ملت وارد آورده ایم تب کردن
یک بار و مردن یکبار

ظاهر است که با این عهد و میثاق آخری پادشاه
جمع موانع در بشرف کار مرتفع گردیده حالا البته
وقت آن رسیده است که وکلا هم از حدود خود
نجاوزه نه نمایند ، و نگاهداری وکلای در حدود خود
وظیفه حضرت عالی است ، ورنه هیچ کار در مجرای
صحیح نخواهد گردید ، ازین و بعد اگر وکلا نجاوزه از
حدود خود نه نمایند ، گمان نداریم احدی متذکر باشد که

یا از جاده تکالیف خود خارج گذارده ، و این هم موقوف
بمراقبت حضرت عالی است که ترک ملاحظه را فرموده
به تکالیف ریاستی خود عمل فرمایند

آخرین تلکرافات روز

(راجع بایران)

(۱۶ ذیحده - ۲۲ سنبر)

§ مخبر روز از طهران خبر میدهد که پادشاه
بفرای روس و انگلیس با کمال ملامت اطمینان کامل
داده که بهیچوجه مخالف با پارلمنت و اصول
(کانتونیوشن) نباشند بلکه منها درجه همراهی را
دارند و بعیت پارلمنت در پیش رفت (کانتونیوشن)
ایران کار خواهند کرد

(۱۷ ذیحده - ۲۳ سنبر)

§ مخبر روز از طهران خبر میدهد که اعلیحضرت
پادشاه برای عهد و میثاق جدید خود با پارلمنت قرآن
مهر نموده و احاط نامه که بامضای ملوکانه موشح بوده
بمجلس فرستاده است ، و در آن حاکم نامه عدم مخالف
خود را از قوانین (کانتونیوشن) ظاهر داشته و
وعده فرموده که سزا دهد کسیکه مورث این
اغتشاشات شده اند و دویت نفر قشون پیاده زیاد
نماید (گویا برای محافظه شهر یا برای حفظ شئون
سلطنت باشد) و تمام فوای حریه را از قزاقهای آزاد
و غیره در تحت حکم وزیر جنگ قرار دهد ، بازار
و دکان که درین مدت بسته بود باز گردید

جبل المتین

قرآن بسیار بزرگ ، و خاطر خبلی عظیمی از ابرین
بخیر و خوبی گذشت ، امیدواریم ازین گونه واقعات
نکوار دوباره در ایران واقع ننگردد

ترجمه طمس لندن

(مورخه چهارشنبه ۱۳)

(نومبر ۱۹۰۷)

(پارلمان ایران)

امروز صبح با خبر رسید که شاه پارلمان رفته و مجدداً قسم به‌راهی با مشروطه خورده است. کسانی که از مذاکرات وکلا در مجلس که ما دیروز از قول وقایع نگار ایرانی خود در طمس درج کردیم مسبقاً میدانند که بچه درجه برای مردم ایران لزوم پیدا کرده بوده است که از پادشاه خود جداً در خواست نمایند که آیا فی الواقع و از روی صدق دل بامساعی مصلحت ایشان همراهت یاخیر؟ از چهارده ماه پیش شاه چهار مرتبه مجبور شده است که بطرق مختلفه همراهی خود را با مشروطه اثبات نماید. در ماه اوت (۱۹۰۶) قانون اساسی اصلی را که پدرش امضا نموده بود وی ثانیاً امضا نموده. مجدداً در ماه ژانویه گذشته همین کار را تجدید کرد. کسی بعد از آن پس از جلوس برنخت سلطنت خواست که خود را از وجود يك پارلمانی در ایران بتغافل و تجامل زند. ولی ثالثاً مجبور شد که در ماه فوریه گذشته رسماً تصدیق آنرا نماید. از آنوقت بیهوده اگر چه اندکی کمک به‌معای ممت کرده است، ولی باز سلام احتیاط را در آن دید که يك مرتبه دیگر مردم را از پای بندی وی بجهود و موافق خویش اطمینان دهد، از نمونه مذاکرات مجلس که دیروز ما در اخبار خارجه درج کردیم در وهله اول چنین استنباط میشود که يك حکمران که مقید بصحت عمل خود نباشد خیلی کم باید از آنها ملاحظه و ترس داشته باشد.

مثلاً اینکه وکلای شیراز آخرین علاجی را که برای تسکین فتنه شیراز رأی دادند این بود که بتلگراف خانه رفته با حاکم شیراز در آن خصوص گفتگو نمایند، خیلی خوشمزه است. ایرانیان هنوز يك عقیده غریبی در تریسم تلگراف دارند، و گمان میکنند آخرین وسیله برای علاج هر امر مشکلی روی آوردن به تلگراف خانه است، و مخبره که بتوسط سیم تلگراف

بشود همان قدر اثر دارد صکه يك فوج پلیس. و تا امروز از تمام اختراعات جدید قرن نوزدهم فقط چیزی که با آب و هوای مملکت ایشان سازگار آمده همان تلگراف است و بس، و همچنین رفتار ایشان با محتشم السلطنه بچاره رئیس کبسیون سرحدی خالی از استعجاب نیست. ابتدا بوی گفتند که چون مأموریت شما نظامی نیست نمیتوانید که قشون مسلح همراه خود ببرید و بدون درنگ باید عازم سرحد شوید، یا استعفا بدهید. سپس چون محتشم السلطنه استعفای خود را عرضه داشت حد مطالبه نمودند، که باید سیاست شود که چرا استعفا داده است. وضع طالبه ایشان نیز قدری مبهم است، و سر از آن نمیتوان در آورد. تلگرافات با میگویند که جای کسر بودجه را بر کردند این «برکردن» حای کسر اگر ذهن ما بخطا نرفته باشد گویا صورت خارجی نداشته باشد، بلکه فقط عبارت باشد از جرح و تعدیل دفترهای حساب. و مؤید این احتمال این است که حقوق پس افساده را میخواهند صدی بچاه پردازند، آن هم در بعضی موارد که خیلی طرف ملاحظه است. از طرف دیگر بانک ملی باوجود فرض اجباری از شاهزادگان بزرگ مانند مایب السلطنه و ظل السلطان هنوز بواسطه عدم سرمایه کافی هیچ سرو صورتی نگرفته است.

عجب پارلمان ایران (مانند پارلمان خود مان در ابتدای امر و کنتسواتسیون فرانسه و دوماي سابق روسیه) در این است که اعضای آن بموض اینکه هم خود را فقط مصروف انتقاد حکومت و وضع قوانین نمایند، میخواهند تمام قوای اجراییه مملکت را مخصوص بخود گردانند. در اینکه حال آنان همین است هیچ دلیلی بهتر از خلاصه مذاکرات ایشان در مجلس که ما دیروز طبع نمودیم نیست. شورشها را میخواهند تسکین دهند. مراقبت جرایم را می خواهند بعهده گیرند. مواجب مردم را میخواهند پردازند. از همه بدتر بعضی پارتها در بین اعضاء پارلمان پیدا شده است باعقاب و آراه خیلی تند وسخت، که نمیکذارند هیچ کاری بدرسق از پیش برود. غریب این است که طبقه علمای روحانی که نمحن ایشان بسفارت انگلیس اولین جرح پارلمان را بحرکت آورده آلان جنبه

(را آکسیونر) را پیش گرفته اند، چه خود را دو مقابل يك پارلمانی می بینند که مشرب بسیاری از اعضاء آن بر ضد علمای روحانی است، بلکه خیلی از ایشان (رولوسپونر) نیز می باشند (۱) و اگر وقتی حقوق و امتیازات قدیمه علما در پارلمان مطرح بحث و اعتراض نرود البته يك طبقه از علما حلب انظار بطرف خود خواهند نمود (بسی مخالفت با پارلمان خواهند کرد، مترجم) و همین علما که چندی قبل یکی از ایشان محض بعضی از اغراض پلنیکتی فتوی بر تحریم دخانیات داد و تمام ملت ایران را يك سطر فتوی منع از تدخین نمود، آآن قاضین جدید اصلاح کم کم دارند مشروع بودن حقوق ایشان را مطرح بحث قرار میدهند

ولی با وجود همه این علامات بی نظمی واضعتراب بعضی دلایل دیگر بدست هست که این پارلمان فقط يك مجلس موقتی برای تسویه امور نمیباشد بلکه عمق و اساسی دارد، مسئله انتخاب نماینده از جانب مردم خیال تازه و نو ظهوری در ایران نیست، اگرچه تا بحال این خیال کاملاً بعمرض فعلیت نیامده است، ده سال قبل در شیراز همین قصد اصلاح امور مجاسی تشکیل داده شد مرکب از ده نفر منتخبین از طرف مردم، بری اینکه طرف شور حکومت باشند، و همین قوام الملک که آآن امنیت شیراز را مختل نموده است، آنوقت نیز از قبول عضویت در آن مجلس ابا نموده، شأن خود را اجل از آن دانست، در هر صورت شاید بهترین علامتی که ثبات و بیداری مجلس را بها وعده میدهد نطق مقولامایست که (تقی زاده) یکی از اعضای مجلس در خطاب بکابینه جدید و وکلای مجلس داده است، تقی زاده اعضای کابینه را بصیحت میکند، که قوه مجریه حقیقی فقط ایشان باشند، و خود مابین بکدیگر مشورت نموده هرچه بهتر و مفید تر بحال مات دانند بی تعلل بجای آرند، و همه کفیل وضام اعمال یکدیگر باشند، و از اجزای پارلمان خواهش میکند که ایشان فقط بوظیفه خود که وضع قوانین و مراقبت اعمال حکومت

است اشتغال داشته، از آن تخطی نمایند، کابینه جدید نیز چنان بنظر می آید که بعضی اشخاص لایق و کافی در میان اعضاء خود دارد، که از طریق حکومت دستوره با اطلاع میباشند، مثلاً وزیر اعظم (ناصر الملک) که از همشاگردان (لاردرکوزن) در دارالفنون آکسفورد بوده و فقط ایرانی است که از آن دارالفنون دیپلم دارد مردی عالم و محقق و دارای تجارب وسیعی است از وضع ادارات دولتی، سایر همقطاران وی نیز بعضی در مدارس آلمان و بعضی در مدارس فرانسه تربیت شده اند، و هنرم و کفایت خود را پیش ازین چندین مرتبه نشان داده اند، بدون شك اگر ایشان بتوانند قدرت و نفوذ خود را در مملکت مستحکم سازند، و هرچ و سرچ را تسکین دهند، اولین وظیفه ایشان این است که بای عمل مالیه ایران را بجای بند کنند، سپس بواسطه تدابیر عادلانه که بر مردم سنگین نباشد قیمت ارزاق و اجناس را اصلاح نموده، تجارت داخلی مملکت را تشویق نمایند و ترویج دهند.

ولی جای افسوس است که از قرار مذکور منجم دولتی زابجه طالع کابینه جدید را بصیارت ذیل پیش گوئی کرده است (عمر کوتاه، مذهبی دو ماه، آثار پیشرفت مفقود، رها کردن مملکت را بهان حالی که بدست گرفتند، بدبختانه منجم دولتی طریقه را که برای استخراج زابجه طالعها دارد هرطوری است که مطبوع طبع مخدوم او باشد، و با وجود سوگند خوردن همراهی با مشروطه اعلیحضرت شاه خیلی و سیله های دیگر دارد برای انجام دادن مطالب قبی خود.

جای انکار نیست که از زمان جلوس سلسله جلیله قاجاریه بر تخت سلطنت ایران در اواخر قرن هجدهم اوضاع مملکت ایران بکمال سرعت روی باخطاط نهاده است، ولی خطابه که دبروز سرمارتیردورند (که کتر کسی از اوضاع مملکت شرقی مانند او با اطلاع میباشد، و مدت چندین سال بسمت وزیر مختاری مادر ایران اقامت داشته؟ در دریا ایشاتیک ساسی، انجمن هابون آبیان

(۱) این عقیده طمس که مشرب بسیاری از وکلا بر ضد علمای روحانی است نتیجه افکار وقایع نگار نیست که یکی از هموطنان غیرتمند است، که محس حیفة دنیائی وقایع نگاری طمس را بسمه گرفته، و متصل اخبار راست و دروغ از طهرات طمس چه می نویسد و چه تلگراف میکند، و مترجم اسم او را بجناب رئیس مجلس اخبار کرده ام تا چه مصلحت دانند -

طایفه است. ملو یا آوری میکند، که ایران روزهای
 بخود دیده است که خیلی بدتر از ایام حالیه بوده است،
 و با وجود این دست و پا زده و خوبه را از قمر آن
 لجه های بدبختی افزای تجدید شده بیرون آورده است.
 اروپائیانرا که فرانسویان مشرق می نامند، نه فقط فوق العاده
 با هوش و فطن و چابک اند، بلکه بمنتهی دوجه دارای
 حس وطن پرستی می باشند، کتاب دلکش (پرفسور روز)
 ما میگوید که ایرانیان حالیه اولاد ناخلف آن ایرانیان
 که پیرن، فردوسی و حافظ و سعدی و... عمر خیام
 بوده نیستند، و ترقی غربی که صنایع مستظرفه در
 عهد شاه عباس نمودنشان میدهد که معماران برسیلیس
 (نخت جشید) هنوز جاشین های لایقی در ایران
 دارند. جلی دور نرویم در همین ازمنه اخیره یعنی در
 قرن هجدهم لشکر کشی های مادر شاه که دهلی
 را با قتلوان ابراست فتح نمود با فتوحات ناپلئون دم
 مسری میزد. و وقتی که از استعداد نظامی مردم ایران
 محبت میشود نباید خیال شخص به مردمان شهر پروریده
 طهران برود، بلکه باید بخاطر آورد که ایران همچونیکه
 سوار های قابل مانند ایل بختیاری و سایر ایلات نیز
 در بین حدود خود دارد. چیزی که هست این است
 که در تمام این نهضات متعدده، و حرکاتی که در اوقات
 متفاوت تاریخ ایرانیان طرف عظمت و شوکت نموده اند،
 هیچ دفعه نشد که مردم ایران خود بنفسمر زمام حرکت
 را بدست گیرند، بلکه ایشان همیشه منتظر یک سردار قابل
 یا یک پادشاه بزرگ میشده اند، که سررشته فتوحات
 ایشان را بدست گیرد، و بعد از مرگ آن رئیس اگر
 جانشین لایقی بجای او نمی نشست، فوراً انحطاط اولی
 خود چنانکه امروز اقتصاد می فکند، امروز قطعاً
 این علامت هم در افق ایران از وجود چنین رئیس
 قابل مشاهده نمی شود. از طرف دیگر وجود دول
 قویه اروپایی که با ایران همسایه شده اند وضع زمان

را تغییر داده است، و بر فرض هم که یک چنین رئیس
 پیدا شود و بتواند جهان آتش قدیمی ملت ایران را
 گرم کند. اعمال او خیلی متفاوت خواهد بود یا اعمال
 امیر تیمور، و شاه عباس و نادر شاه. بنده بهترین چیزی
 که برای آینده ایران ستوان امید داشت چنانکه ما در
 مقاله در همین روزها بیان نمودیم این است که
 عهد نامه جدید بین انگلیس و روس بواسطه تجدید
 دایره نفوذ و همسایه قوی وی، ایران را ممکن است از
 جنگ خوف و وحشت های خارجی، آزاد نموده فرصت
 خوبی برای اصلاح ترقی داخلی خود باو بدهد (۲)
 اینها همه بر حسب ظاهر بود، ولی امور غیر منتظره
 و حوادث عجیبه در آن سرزمینهای صحرائی مشرق که
 معدن عجایب و غرایب است همیشه محتمل الوقوع است،
 و اگر (اگر) خیلی بخود نرویم و بلك شرقیه بچشم
 حقارت نظر میکنیم، خوب است با کمال فروغی سخنی
 را که (ظلال السلطان) یکی از سیاحان انگلیس گفته است
 بخاطر بیاوریم :-

« فی الواقع خیلی خراب است که شاخه ترقی
 فاحشی کرده اید، از آنوقت که شمارا بصورت وحشیان
 نفس می کردند و ژول سبزار شمارا مقهور نمود و این
 دلیل است بر غایت عظمت و قدرت خداوند عزوجل

بکارنده محترمی می نویسد

قابل توجه و کلاه محترم

(و رای ملی شیدالله ارکانه و عموم)

هموطنان عزیز)

فحمداله ثم حمداله رسیدیم روزیکه اعلام
 مشروطیت دولت شش هزار ساله ایران با کتاف منتشر
 شد شکر بیقیاس از دبالکرا رسیدیم آزادی افلام و افکار
 و هويت را در وطن عزیز دیدیم، سیاسی فراوان
 خدای را انحاء دولت و ملت تشکیل مجلس مبعوثان

(۲) اینها همه لالائی است، که طمس برای سرگرم کردن ما میخواند، ابدأ گوش باین جبر فحشی، تسکین آید
 نباید داد، تمام خوف و وحشت ما از همین عهد نامه است که طمس آنرا اسباب آزادی ما، از خطوط و
 وحشت قرار میدهد، و بر حسب مکتوبات متعدده که همین (پرفسور روز) که طمس بکتاب او استناد میکند
 بمنجم نوشته است، این عهدنامه خطوط کترین چیزی است براساس حیات ملی ما، و اولین و آخرین تکلیف ما،
 برای ما طلبی است این جاذبه اطلاع اطراف مقنون است، و آن هم در کمال مجاهد و مشتاق هر کسی و غیر از این
 حرفی با توندتیا فرض دارد یا الحاق نیست.

و تأسیس بانک ملی، و اتفاق رؤساء روحانی و جسمانی، مساوات اعلی و ادانی، موافقت واحکامات ترکی و عراقی را بدین مبنا که تعالی پس از همه فَلَاکت و کسالت سر از بستر غفلت و کاهلی برداشته، قدم بمرصه مدنیت و شاهراه انسانیت نهادیم، بحدید و تمین حدود خورد و بزرگ موفق شدیم، آری الآن توان گفت که ایران دارالامان خواهد شد نه کسیرا به کس آزاری نه فردی را فردی کاری، همه در اجرای وظیفه خویش بموجب قانون مؤسسه خواهند بود، پس ازین نه آقا حق بدگونی و کتک بجا کر دارد، نه فراس فلان به کسی حق توستری زدن، نه امرای و حکام زیر دستان و رعایا را قدرت اجحاف و فحاشی و حتاکی، نه صاحب منصبی یا رای حیف و میل از مواجب و عطفه سرناز دارد، ریشه استبداد کننده میشود بساط عدالت گسترده، بیدق بیداد میخواند علم اصناف و داد برابری شود خانه اعتساف خراب شد محکمه عدلیه برقرار من بعد از مالک بمملوک، از حاکم محکوم، از رئیس بمرئوس، تعدی اگر شود محض مراحمات بمحکمه عدالت موافق احکام قانون مصالح عموم بالمساوات رویت و تسویه خواهد شد، پس لازم و واجب است در ابد و باینداری این اساس مقدسه و برقراری سلطنت مشروطه دولت و ملت ریشه اتحاد و اتفاق را محکم گرفته از عوارضات داخلی و خارجی بکمال هشجاری و بیداری بگذرند و باید نخستین مرض مهلک خانه بر انداز (مرض شخصی) را که سرمایه جمیع خرابیها و فَلَاکت و هلاکت دولت و ملت و مملکت است بکلی از میان رفع کرد، که دیگر آری نماید، و اگر ذره باقی ماند رفته رفته ذره ذرات شده حکم خود خواهد ماند در ثانی بکمال گرمیت و صمیمیت و صداقت باید در محافظه بنیان این اساس مقدسه هر کس بقدر قوه قولاً و فعلاً مالا و جاناً در ایفاء وظیفه خویش و ملت خود بکوشد، بقصد از اتفاق و اتحاد و مواساة اینست که در هر مورد حال یکدیگر را ملاحظه کرده، در انجاس و اصلاح و تسهیل مشکلات امور جمهور از هیچ جهت بدون خود داری در کلیه امور چه جزئی چه کلی چه فقه و چه ضرر خود را سهم دائم امروزه که مجلس مبعوثان و محکمه عدلیه تازه

بای گرفته هنوز هیچ يك بخوبی قوام نیافته، در اجراء این ادارات تازه بر سر کار نشسته، شب و روز راحتی را بر خوبتن حرام کرده در فراهم آوردن اسباب پیش رفت و تشدید ارکان اینها بکوشند، عموم افراد ملت راست که هر کس علی قدم مراتبهم ابراز معاونت کنند که انشاء الله هر چه زودتر همراه بگردش آید اینکه بعنوانه بلا ملاحظه و اندیشه اطراف هر روز نوعی اسباب پیچیده کی فراهم آورده کار گذاران را از کار باز داریم، عجالتاً عمده معاونتی که از ملت بجهت مبعوثان مفید تواند بود همانا ترك قبل و قال و هوا و هوس و خاموشی و همت در تخفیف غائلات مبعوثان است آری دولت از طرفی باعکار و اقلام آزادی مرحمت و از این طرف هم مجلس مبعوثان تشکیل و محکمه عدلیه برقرار فرموده آمد، پس نباید کدیت خامه را مطلق العنان داشته، هر چه بقلم و خیال آید انتشار و اسباب اثر خراب گیار و صفار فراهم آوردم چنانکه مشهود است بعضی از ارباب قلم و اخبارات، در نه هر يك بمرض و مرض کار را بکلی بذلت و تفضیح ریخته اند، خدای ما خواسته اگر جندی بدین منوال بگذرد سنگی بروی سنگ نماند بپرواضح است در صورتیکه بنا شد عیوبات گذشته را جسته دولت و ملت را رسوا کنیم باید بکنده ایران را فاتحه خواهد چه همه هم چونیم ز بخون روی رواند ملامت کرد بخون را نخستین خویش را باید که هر کس نوعی بخون است تا کنون که اداره ایران مستبد و در دائره قانون و حدودی پیدا نموده، از محراب الی الباب الحکم لمن غلب بود، عکس نمیتوانست نظم خود را بدادرسی بفهماند، هر در که میشد توستری جوابش بود، از سوز دل و ناچاری بواسطه جرائد اظهار نظرم میکرد و اخبارات هم بجهت ایقانه و انبیا مستبدین و آگاهی اولیای دولت احوالات مقدماتی و ناموس شکنانه خائبن را انتشار میدادند، بجمداقه که از همت و حیث شان کل مراد شکفت، و شاهد مدعا باغوش آمد قانون اساسی برقرار، و مجلس مبعوثان بایدار شد دیگر تقاضای وقت آن نیست که فرائض حالیه و آتی را بتضایه یا ضی قضا نایم، تقدماً باید از گذشته ها صرف

نظر، و آینده را بمدنظر داشت، بلکه انشاء الله بمنزل برسم، امروز روز کار است اقبال دور و بر عیار وقت آنستکه دولت و ملت یکدل و یکجهت بسدق و محبت همت و حمیت کرده، کلام مملکت را از جنگ عیاران شب گرد طرار برهائیم والا در مبادی حال ظهور گردن بعضی ناگوارها و شیوع دادن بعضی اقتضاحکارها بنفیر از هدم ناموس دولت و مات و تخریب مملکت و تضییع نعمت خدا داد و تزیید ضدیت و تواید تند نموی ندارد که ندارد . . . بالطبع پس از تشکیل محاکم عدلیه و وضع قانون امین از خان نکو کار از بدکار تفریق و هر یک بشرا حور خود جزا و سزا خواهد یافت، دیگر هیچ فردی نباید پس ازین ستون جرأت را با تظاهرات و تعدیات حاکمی و مأموری بر کند، مگر ایکه خدا نکرده مانند ایام سلفسهر در رودنوسری خورد، آهم که انشاء الله در ایران دیگر دیده نخواهد شد، ضروری ندارد از طرف انجمن مبعوثان اعلان شود آناکه میدانشد عیب ندارد مکرر شنیده و میشنوند، آناکه اطلاع ندارند واقف میشوند از فردی فردی از حاکمی بر عیق از مأموری بتبعه اگر تعدی و اجحافی وارد شود بدون خوف و خطر به محاکم عدلیه باید رجوع کرد، اگر از آنجا احقاق حق نشده اغماضی در حقش رفت به مجالس محلی و احياناً از آنجا هم نشد، به مجالس مبعوثان مراجعت تواند کرد، و الا نمیشود که هر روز و کلاه معظم و اجزاء محترم مبعوثان را مشغول و از کار باز داشت چه قیمت يك ساعت وقت مجالس مبعوثان با حیات يك ولائی برابر است و بل زیاد تر

(طربزون - محمد صراف تبریزی)

مکتوب از پاریس

ای وکلای محترم مجلس شورای ملی ! امروز تمام ملت را چشم امید بسوی شما باز است . امروز تمام ملت سعادت و اقبال خود را از نتایج افعال شما منتظرند . امروز تمام ملت اصلاح حال خود را از شما مصاحبین میطلبند . امروز تمام ملت رفع ظلم ظالمین را از شما استدعا میکنند . امروز تمام ملت استقلال دولت و مملکت خود را از شما میخواهند، امروز تمام ملت احقاق حقوق بشریت خود را از محکمه عدالت شما جستجو

میکند، امروز تمام ملت بلند کردن نام دولت و کوتاه کردن دست ظلم خودی و بیگانه و کشیدن دندان طمع آنها را از وطن عزیز که مدفن اسلاف و مسکن اخلاف ما است از شما استرحام و نیاز میکنند

ای وکلای محترم ای صاحبان همت و غیرت و حمیت شما کارهای بسیار بزرگ در پیش و خارهای بس سترک در راه دارید . خیال نکنید، که بنده عرض میکنم شما نمیدانید، و از اوضاع ظلم خبر ندارید، و ملتت کار نیستید، یا جریان امور مملکت عزیز ما را حالا و استقبالا در آئینه عقل و به یرت نمی بینید . بخدا قسم، میدانم و یقین میدانم که همه اینها را میدانید و خوب هم میدانید، ولی من بنده که یکی از افراد وطن عزیز و بی شک با تمام ملت شریک این خاك باکم نمیتوانم که بواسطه معلومت کافیه شما که بر حال و استقبالی وطن دارید دست از گفتنی ها کشیده، نجاهل یا سکوت نمایم. بنده گفتنی را (چنانچه جریده مقدس حبل المتین هم معتقد بر این است) میگویم، و این گفتن را نیز غنیمتی از برای نخطر بخاطر مبارک شماها که امروز چشم و جرع تمام مات هستید محسوب میکنم، حالا فوراً بواسطه یاد آوری قبول کرده و زود بموقع اجرا خواهید گذاشت، یا در گوشه سبیل خواهید افکند، مطاق است علیحده، اما بنده دیگر نزد خود و وجدان خود مسئول محو ام بود اما از غیرت ملی شما یقین دارم که در عرایض بیفرضه که راجع بمسألت وطن عزیز باشد بچشم بصیرت و تعقل نگریسته و زود بموقع اجرا خواهید گذاشت زیرا هر چه زودتر کنید باز دیر است

ای وکلای محترم بخدای احد واحد و بیگمد و بیست و چهار هزار پیغمبر و بحب وطن سوگند، که وطن عزیز ما که معشوقه ما و ما به السعادة والشرف والحیات ماست معرض تهاک و مخاطره عظیمی است . این عرایض مرا که کردم باز بجهت نشاید، و درست دقت کنید، امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید ولا تنظر لمن قال بل انظر لما قال، بولایت علی قسم که بابقای حال حاضر و ضعیفی که مسئولی بر وطن ما شده تهاکه حتی الوقوع و مسلم است، زیرا این تهاکه بابقای حال حاضر حکم طیبی را دازد، طبیعت حکم خود را هیچ وقت تغییر نداده و نخواهد داد (نظر مختصری بتاریخ

چندین هزار ساله عالم برای تصدیق عرض بنده کافی است) و یقین میدانید باز هم عرض میکنم بدانید که ادعیه و اوارد و اذکار و نماز یا نیاز بدرگاه خدا و استمداد و استعانت از روح نهم انبیا و اولیا برای دفع این تهاکه سودی نخواهد بخشید، و قتیکه تهاکه پیش آمد یعنی وقتیکه توبهای کروپ دولتین از بر و بحر بدروازه مملکت رسید گریه و زاری و مصلی کردن نغری نخواهد داد، دفع این تهاکه حتی الوقوع تنها منوط و متوقف بقوه عسکریه است و بس. و گرنه چیزی دیگر رفع این خطر را از مملکت ما نمی نماید، یعنی چیزی دیگر نیست که بتواند بنماید و نماید.

ای وکلای محترم! همه از عقد انصافی که مؤخرأ در میان دولتین همسایه شده ناخبرید، و میدانید که عقد این اتفاق را بر پایه پراگندهگی ما کرده اند که اقتراض تاریخ ملی ما از صفحه جهان به ناید، اگر چه در مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه خدایت افکار و آراء در این خصوص بوده، و بلکه حالا هم هست ولی این مسئله مثل آفتاب روشن و تاویل بردار نیست، و هیچ مجادله و مباحثه و مناقشه هم لازم ندارد، معلومات مختصری بحال پلٹیک دولتین و مسلک چندین ساله آنها که تعقیب کرده و میکنند و خواهند کرد، و رفتار این دو دولت دو خاک ما کافی و دلیل واقعی است. اگر اینها زیرکانه نم کاغذ نداشتند این چه معاهده بود که بستند، و چه وقت معاهده بود که غنیمت شمردید، معاهده نجلرتی اینهمه تفصیلات لازم ندارد، و آنکسی کدام تجرت اینها در خاک ما محتاج باصلاح بود هر ذسیلی که می آوردند و می آوردند در مقابل او ثروت ملی ما را میبردند، کدام يك عدل مال این دو دولت را ملت ایران وارده بولایت ایشان بر گرداند، که برای رواج تجارت خود معاهده بستند، مگر همسایه جنوبی نمیدانست که دولت روسیه خسته و مانده، مغلوبیت جنگ ژاپون و گرفتار اختلالات عظیمه داخله خویش و تا سی سال دیگر هم قادر به هجوم هندوستان نیست، بخدا میدانست اما از کمال پیش بینی که دارد سد هجوم می سال بعد روسیه را امروز که وقت را مقتضی دیده میکنند و با بدل سامانه دو ثلث ایران را در حلقی که دولت مستقل است بدون همه چیز قبله نوبته

بروسیه میدهد و از ایران هم نمی پرسد که من از کیسه شما بخشش میکنم آیا رضا هستید یا نه؟ بلکه بعد از بخشیدن میگوید بخشیدم

سبحان الله چه تمدن و چه انسانیت. ای آهنگر کسانیکه فریفته تمدن و ترقیات این گرگان متمدن شده اید، بیاید و چشم عبرت خود را باز کرده ببینید چه هنگامه ایست، دولت شش هزار ساله را دست بدست میدهند که برای جلب نفع خود از میان بردارند

آیا سبب این جرأت و گستاخی همسایه دو خاک دولت مستقلی مثل دولت قدیم ایران چیست؟ آیا غیر از ضعف ایران سببی دارد یا نه؟ نه بخدا، خدا سبب آنان را ذلیل و سرنگون و بگذار ابدی ممدب کند که ریشه دولت چندین هزار ساله را با تیشه طیانت و ملذذ جنان از پیخ و بن برکنده و بحال گرفتارشان نمودند که با مختصر حرکتی از جای خود محو و نابود تواند گردید اف بر این بیفیرتی و تف بر این بی حقی ای وکلای محترم اقریان شما، فدای شما، چشم خود را باز کنید، و گوش خود را فرا دارید، وطن آه وطن! آه وطن! آه وطن! در خطر است زیرا دولتین در خیال دست اندازی بخاک عزیز ما بعد از عقد اتحاد هستند و هر روز بلکه هر ساعت با که هر دقیقه در خیال بهانه جوی میباشند و يك دعوای طادی را که در میان دو نفر ایرانی واقع میشود اختلالی عظیم بنظر میآوردند، که ابواب بها را بروی خود باز نمایند چنانچه تلگراف مخبر روزنامه دیلی تلگراف در بیستم نومبر شاهد صدق عرض ماست مخبر روزنامه مذکور میگوید که عدم امنیت ایران بهانه بدست دولتین که دو خاک ایران استفاده دارند میدهد، که مداخله با امور داخله ایران بجاوند، و دلیلش هم این است که از شیراز فلان آجر روسی و آلمان تلگراف کرده که بازار شیراز بسته است و طلب ایشان وصول نمی شود باید مملکت را بقوه جبریه امن و امان کرد.

ای وکلای محترم! البته میدانید همینکه قوه حریه خود را این دو همسایه با بهانه که مقبول هیچ قانون جز قانون زور و ستم نیست بمملکت داخل کردند، حال ما چگونه خواهد شد، ولی ضرری ندارد شده هم بگویم تا عموم بافراوان وطن خاصه آنها سکه نمیدانند